كتاب الاحاديث

كتاب اسوله واجوبه من جهة التفسير والحديث

س ٢١

كتاب في الاسولة والاجوبة في علم التفسير والحديث

حمد نامحدود • و ثنای نامعدود • حضرت ربوبیت را
که غبار زوال بر چهرهٔ جمال و جلال او ننشیند • و دست
نقصان و اختلال گوشهٔ دامن قدرت و کمال او نگیرد •
و صلوات طیبات خاتم انبیا را که آفتاب رسالت او
صحن عالم را منور گردانید • و الواح ارواح بنی آدم را
از ظلمت ضلالت برهانید • و هزاران رحمت صحابه
و یاران او را که مصابیح دجی و مفاتیح هدی بودند •
اما بعد چنین گوید محرر این رساله محمد بن محمد

الاقسرائی که چون اشارت امیر معظم • و مخدوم مبجل
مکرم • ولی الایادی و النعم • ملجا العلما • مربی الفضلا •
قوام الملک صلاح العالم • زائر الحرمین • مشهور
الخافقین • سیف الدولة و الدین الحاج شادگلدی
پاشا ادام الله مدته • و صان عن الکوارث سدته •
نفاذ یافت که اسوله و اجوبهٔ چند از علم تفسیر و حدیث
بزبان پارسی که اهل این دیار را از لغت تازی •
و عبارت حجازی انفع • و استبهام دقایق را بر
افهام خلایق اوقع است تحریر کنم • امتثال امر او را
فرض عین دانستم • و بر ذمت همت خود فرض و دین
داشتم • جهت آنکه بزرگی است بمکارم اخلاق آراسته

و با اوصاف اشراف بیاراسته • رفیع و وضیع بذکر
محامد او زبان گشاده • صغیر و کبیر دل خود بمحبت او
نهاده • ذاتی است همه لطف و صفا • شخصی است جمله
خلق و وفا • سیرت او مروت • عادت او مکرمت •
عقل او رزین • رای او متین • سیرتش خوب •
صورتش محبوب • لطفش فراوان • تواضعش
درخور آن **شعر** گر کسی خواهد که داند بی گمان •
خلقهای خوب آن جان جهان • بنگرد در صورتش بیند یقین
وصفهای گفته و اضعاف آن • طلعت خوبش دلیلی واضح است
بر کمالاتی که گفتیم این زمان • بنا برین مقدمه این
رساله در قلم آوردم تا از فواید علوم اسلامی انتفاع

یابد و لطایف قواعد معالم دینی استماع فرماید و این تحریر
بحسب اقتضاء وقت و حال صورت بست و از کثرت
فترت و تبدد احوال ایجاز و اختصار محبوب و مختار
افتاد با آنکه مدتهاست که خاطر کلیل و ذهن علیل از اضطراب
زمان از فن تحریر بیگانگی تمام حاصل کرده است ولکن
گفته اند جهد المقل خیر من عذر المخل و بنیاد این رساله
بر دو باب نهاده شد

باب اول

در اسئوله و اجوبهٔ علم تفسیر **سوال** چه نکته
است که در قرآن فرمود الحمد لله رب العالمین نفرمود
خالق العالمین و مانند آن **جواب** نکته آنست که
رب پروردگار را گویند و پروردن دلالت کند بر

احتیاج دایم مربوب بپروردگار خود بخلاف لفظ
خالق و مانند آن **سوال** چه نکته است در آن که لفظ
عالم را جمع فرموده • و علماء معانی گویند که استغراق مفرد
از استغراق جمع اشمل است **جواب**
جمع جهت آن فرمود که متناول اجناس ذوی العلم شود
از ملایکه و ثقلین • و علماء معانی اشملیت مفرد در لام استغراق
گویند • و شرف الدین طیبی رحمه الله پنداشته است که این
لام لام استغراق نیست • و در حواشی کشاف در تناول سخن
اصحاب معانی سخنی چند خالی از تحقیق گفته و این مختصر احتمال
ذکر تزییف آن ندارد **سوال** الفاظ مقطعه که در اوایل
سور آمده است مثل الف لام میم از متشابهات است

و ایمه اصول فقه گویند که اطلاع بر معنی متشابه در دنیا
ممکن نیست پس نزول آن برین تقدیر چه فایده باشد
جواب آن قول نزد بعضی است از ایمه
اصول فقه و فایده نزول بر آن قول ثواب یافتن مکلف است
باعتقاد حقیقت آنچه مراد حق تعالی است از متشابه •
و قول طایفه دیگر آنست که متشابه آنست که فهم معنی آن
دشوار باشد • و این طایفه در الفاظ مقطعه اقوال
دارند • قول اول آنست که اسامی سور است و این
قول اکثر علمای عربیت است • و قول دوم آنست که
بیان اعجاز قرآن است یعنی ماده ترکیب این الفاظ
است و فصحای عرب در دانستن و گفتن این ماده

ماهراند وازین الفاظ ترکیب خطبهاء وقصیدها ورسالها
می کنند ومعارضهٔ همدیگر در فن بلاغت وفصاحت
بغایت می رسانند وباوجود این ماده از ترکیب
مثل قرآن عاجز می مانند • پس معلوم باید کردن که
قرآن از ترکیب بشر نیست • وصاحب کشاف
ترجیح این قول کرده است • قول سوم آنکه این الفاظ
جهت بیان صدق محمد است علیه السلام یعنی مسمیات
این الفاظ را امی وغیر امی می تواند بزبان آوردن
واما این اسمارا امی نمی تواند شمردن جهت آنکه موقوف
برآموختن است وچون محمد بی تعلیم می شمارد
معلوم شود که از وحی است **سؤال**

در وصف کتاب می فرماید لاریب فیه وکمان
نیست که بسیاری از کمراهان ریب در شان این کتاب
دارند **جواب** مقصود آنست که
وضوح صدق کتاب وظهور حقیقت آن بجایی
رسیده است که جای کمان بردن نیست اصحاب
عقول را • چنانکه آفتاب طلوع کند کویند در طلوع
آفتاب کمان نیست یعنی جای کمان اهل بصر نیست
اکرچه کور را کمان باشد **شعر** اذا لم یکن للمرء عین صحیحة
فلا غرو ان یرتاب والصبح مسفر **سؤال**
می فرماید که اولئک علی هدی من ربهم واولئک هم
المفلحون وهم می فرماید اولئک کالانعام بل هم اضل

اولئک هم الغافلون ذکر عطف فرمود در آیت
اولی و ترک عاطف کرد در ثانیه فارق چیست
جواب فارق آنست اولئک هم
الغافلون همان معنی دارد که اولئک کالانعام
پس میان ایشان کمال اتصال باشد و کمال اتصال
مانع عطف است بخلاف آیت اولی **سوال**
در وصف کفار فرمود ان الذین کفروا سواء علیهم
ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون چون عدم ایمان
ایشان مقطوع به باشد در دعوت ایشان چه فایده
باشد **جواب** فایدهٔ دعوت الزام
حجت است تا روز قیامت نگویند که ما را دعوت

نکردند قال الله تعالی لئلا یکون للناس علی الله حجة
و دیگر آنکه جهاد و اخذ جزیه موجه باشد **سوال**
فرمود ختم الله علی قلوبهم چون بر دلهای ایشان
حق تعالی ختم فرموده باشد زوال کفر و حصول ایمان
متصور نشود پس تکلیف ایشان چگونه جایز باشد
جواب ختم عبارتست از عدم توفیق
بسبب سوء اختیار ایشان و این معنی نفی اصل اختیار
نمی کند تا مانع تکلیف باشد جهت آنکه مانع تکلیف
انتفاء اصل اختیار است و این مسئله در علم کلام مبین است
و این مختصر احتمال ذکر آن ندارد **سوال**
در حق مخالفان دین که نفاق می کردند فرمود

بخادعون الله و فریفته شدن حق تعالی ممکن نیست
جواب چون ابطال کفر و اظهار
ایمان می کردند و حق تعالی تقتل و سبی و اخذ جزیه
حکم نمی فرمود صورت فعل ایشان بخداع مماثل می شد
پس بمجاز اطلاق خداع روا باشد سوال
نسبت استهزا بخود فرموده است انجا که فرمود الله
یستهزئ بهم و استهزا از افعال جهال است با آن دلیل که
چون قوم موسی علیه السلام بدو گفتند اتتخذنا هزوا
او گفت اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین تاویل این
چون کنیم جواب استهزا ملزوم خوار
گردانیدن است در آیت اطلاق ملزوم فرموده است

لازم خواسته و بعضی گویند جزاء استهزا را استهزا
خوانده است بطریق مشاکله سوال
فرموده است که یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم
والذین من قبلکم لعلکم تتقون حق سبحانه و تعالی
علام الغیوب است رجا در حق او ممکن نیست جهت
آنکه راجی باید که عاقبت کار نداند تاویل لعل چون
کنیم جواب بعضی از مفسران گویند رجا
عاید بمخلوقست یعنی خلقهم راجین للتقوی و این سخن
بر قواعد عربیت راست نیست بلکه جواب حق آنست
که حق تعالی بندگانرا آفرید رضای تقوی داشت
از ایشان تشبیه مرضی بمرجو کرد و بطریق استعاره

تبعیة اطلاق لفظ لعل کرد **سوال** آدم را
علیه السلام خلیفه خود خواند انجا که فرموده و اذ قال
ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة • و خلیفه کردنش
یا برای عجز باشد مثل قاضی جاهل که عالم را نایب کند •
و یا برای غیبت باشد مثل انکه کسی سفر کند و در جای خود
نصب کسی کند • و یا برای انتفاء شرط مباشرت باشد
مثل انکه امام حدث رسد شخصی را استخلاف کند •
و یا از کثرت اشتغال باشد مثل انکه امیری جمله احوال
ملک خود نتواند کزاردن نصب وزیری کند و هیچ
یکی ازین اسباب درین صورت متصور نیست
جواب بر حصر اسباب استخلاف در امور

مذکوره دلیلی نیست شاید که حکمت استخلاف امر دیگر
باشد مثل انکه ترک استخلاف مؤدی باشد بمحذوری
چنانکه متکلمان گویند اگر حق تعالی پیغامبران نمی فرستاد
وبی واسطه تکلیف می فرمود موجب الجا خواست
بودن و مثل انکه قابل قاصر الاستعداد باشد چنانکه
حکما گویند انسان قاصر بی واسطه کامل تکمل نمی تواند
کردن **سوال** از ملائکه حکایت فرمود که
گفتند اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء الآیه
واین سخن ازیشان باعتراض می ماند بر فعل حق
تعالی وبغیبت بنی آدم می ماند و بمدح نفس خود ایشان است
انجا که گفتند و نحن نسبح و نقدس و حق تعالی فرموده است

و لا تزکوا انفسکم این معانی از ملائکه چون صادر شد
و ایشان معصوم اند قال الله تعالی لا یعصون الله
ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون **جواب**
غرض ایشان اعتراض نیست یعنی طلب معرفت حکمت
در آفریدن ایشان کردند که می گویند اولاد
آدم فساد خواهند را از اولاد آدم باعلام الله کردن
حکمت در آفریدن ایشان چیست و ملائکه این صفت را
از اولاد آدم باعلام الله دانسته بودند لقوله تعالی
حکایة عنهم لا علم لنا الا ما علمتنا و این سخن که در وصف
بنی آدم گفتند غیبت نیست بلکه بیان موضع اشکال است
و نحن نسبح مدح خود شان نیست بلکه بیان اعتقاد

خود شان است که حق تعالی خلق بنی آدم بی حکمت نکند
سؤال قال الله تعالی و اذ قلنا للملائکة اسجدوا
لآدم طاعنان گویند سجده غیر خدای تبارک و تعالی
نمی شاید دفع این طعن چگونه کنیم **جواب**
سجده عبادت غیر خدای کفر است اگر بدان روا نیست
و اما سجده که درین آیت مذکور است بعضی گویند
بمعنی انحنا بود جهت تعظیم نه بمعنی روی بر زمین نهادن
و این سخن ضعیف است لقوله تعالی فقعوا له ساجدین
و بعضی گویند سجده لحق تعالی بود و آدم قبله بود و این
سخن نیز ضعیف است از آن جهت که حرف لام منع این
تاویل می کند و دیگر آنکه غرض تفضیل آدم است بر

برملایکه را واین غرض برین تاویل حاصل نمی شود
وتحقیق در جواب آنست که سجده تواضع بود واختلاف
شرایع در امثال این حکم می شاید **سوال**
واقعهٔ آدم را علیه السلام در قرآن چند جای فرموده است
چنانکه گفت فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا فیه
وهم گفت وعصی آدم ربه فغوی وآیات دیگر درین واقعه
فرمود وانبیا معصوم اند چنانکه در کتب کلام مثبت است
تاویل این واقعه چون کنیم **جواب** بعضی گویند صغیره
بر انبیا علیهم السلام پیش از نبوت رواست واین
واقعه صغیره بود پیش از نبوت آدم جهت آنکه بعد از
ذکر واقعه ثم اجتباه فرمود ولفظ ثم برای تراخی است

وبعضی دیگر گویند صغیره بود بعد از نبوت واین طایفه
دو فرقه شده اند • فرقهٔ گویند صدور این فعل از آدم
بنسیان بود لقوله تعالی فنسی ولم نجد له عزما • وفرقهٔ
دوم گویند خطای اجتهادی بود واین قول اقربست
ومعنی این سخن آنست که چون حق تعالی فرمود که لا
تقربا هذه الشجرة مراد او اشارت بنوع بود • چنانکه
پیغامبر علیه السلام پارهٔ از حریر وزر در دست گرفت
فرمود هذان حل لاناث امتی حرام علی ذکورهم ومراد
او نهی از نوع است آدم بسبب اجتهاد کرد تاویل کرد
که مراد از نهی آنست که از شجرهٔ مشار الیها علی التعیین
تناول نباید کرد از شجرهٔ دیگر از آن نوع تناول کرد

بگمان آنکه جمع کند میان مصلحت امتثال امر و مصلحت که
شیطان نمود و این فکر خطا بود و مواخذه برای آن عظیم
شد آدم علی مرتبه بود زلت از عالی مرتبه موجب تشدید
می باشد و هم تنبیه عقلا است که چون آدم با وجود آن
مرتبه که داشت بدین قدر زلت از بهشت بیرون
آمد دیگران را بگناهها بجنت چون برند مگر بفضل
حق تعالی و این قصه اهل اعتبار را نمودار بس است

سوال در وصف کفار فرمود و یقتلون النبیین
بغیر الحق قتل انبیا نباشد الا بی حق ذکر این قید را چه
فایده است **جواب** بعضی گویند تصریح می
خواست باثبات دو صفت مکروه در فعلی که از ایشان

صادر می شد ⁂ و بعضی دیگر گویند تقدیر کلام آنست که
و یقتلون النبیین بغیر الحق فی اعتقادهم یعنی بی حق
بودن را می دانند و این فعل اقبح از آن است که کشتند
و ندانند که بی حق است **سوال** در وصف
قلوب کفار فرمود ثم قست قلوبکم من بعد ذلک
فهی کالحجارة او اشد قسوة مبالغه در وصف قلوب بقساوت
مراد است چرا تشبیه با آهن نمی فرماید که از سنگ سخت
تر است بدان دلیل که در حدیث آمده است که ملائکه از
حضرت حق تعالی پرسیدند که از کوه سخت تر چیزی
هست فرمود که آهن **جواب** آهن را
صفتی هست مخالف صفت قلوب و آن آنست که

قابل تلیین است بآتش و قلوب این طایفه بمواعظ و آیات
و معجزات نرم نمی شود **سوال** هم درین
آیت لفظ او استعمال فرموده است و او برای
شک است و شک بر حق تعالی جایز نیست •
جواب تقدیر کلام آنست که فهی کالحجارة
او اشد قسوة فی نظرکم یعنی هر که از شما بیند گوید یا
چو سنگ است یا از سنگ سخت تر است و همین سوال
در آیت فکان قاب قوسین او ادنی و آیت الی مائة
الف او یزیدون آورده اند و همین جواب داده •
سوال قال الله تعالی فویل للذین یکتبون
الکتاب بایدیهم کتابت نباشد الا بدست لفظ بایدیهم

۱۷
چه فایده دارد **جواب** فایدهٔ آن دفع
تجوز است جهت آنکه گویند سلطان بر رعیت استمالت
نامه نوشت با آنکه کاتب سلطان نوشته باشد بطریق
مجاز و دفع تجوز از الفاظ شایع الوقوع است
سوال ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر
منها او مثلها معروفست که ناسخ از منسوخ خیر باشد
نسخ را فایده باشد اما چون ناسخ مثل منسوخ باشد
در نسخ چه فایده باشد جهت آنکه بدان ماند که خانه را
خراب کنند و مثل آن باز بسازند و جامه را بشکافند
و باز دوزند **جواب** مراد از خیریت و
مساوات خیریت و مساوات در ثواب است و می شاید که

مساوی در ثواب اصلح باشد بنسبت بمکلف فی احد الزمانین
دون الآخر **سوال** قال الله تعالی و لله
المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله • مقصود از
وجه الله چه و اینم جهت اینکه اثبات وجه و بودن آن در
مکان نمی توان کردن **جواب** مراد از وجه
جهت قبله است و اضافت جهت تعظیم است چنانکه
در اضافت بیت الله و ناقة الله **سوال**
ازین آیت معلوم می شود که بهر جهت که استقبال کند
نماز درست باشد **جواب** معنی آیت آنست که
خدای راست جمله بلاد مشرق و مغرب هر جای که باشید
استقبال کعبه باید جهت اینکه استقبال جهت کعبه همه جای

ممکن است و دلیل این سخن آنست که مراد استقبال
مخصوص است یعنی استقبال کعبه بدان دلیل که می
فرماید و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره جهت اینکه این
آیت امر باستقبال واجبست در نماز و استقبال
واجب آنست که در آن آیت مراد است **سوال**
رسول علیه السلام خطاب فرمود که • و لئن اتبعت
اهواءهم و معلوم است که از متابعت اهواء ایشان
نکرد و نخواست کرد **جواب** اگرچه خطاب
او راست مراد دیگران اند • و این طریق را تعریض گویند
تحقیق و تمثیلات آن در علم بیان مذکور است
سوال حکایت می فرماید از ابرهیم علیه السلام

که گفت رب اجعل هذا بلدا آمنا مقصود از آمن چیست
و حال آنست که در مکه نهب و قتل واقع شده است
و درین موضع لفظ بلد منکر است و در سورهٔ دیگری فرماید
رب اجعل هذا البلد آمنا بتعریف لفظ بلد فرق چیست
جواب بعضی گویند مراد از آمن از عذاب
آخرت است • و بعضی گویند مراد از آمن از خسف است
و بعضی گویند مراد از آمن از قحط است و از آنست که
ارخص مواضع در حجاز مکه است • و بعضی گویند مقصود آنست
که مکه معمور الامن شود • و دعا که درین آیت می فرماید پیش از
عمارت شهر بود • و دعا که در آن آیت دیگری فرماید بعد از
شهر شدن بود • پس هذا درین آیت اشارت بمکان باشد

و در آن آیت بشهر • پس اینجا لفظ بلد معرفه باید و آنجا
نکره **سوال** قال الله تعالی فان آمنوا بمثل
ما آمنتم به فقد اهتدوا مثل ما آمن به المؤمنون ممکن نیست
ایمان بدان چگونه متصور شود **جواب**
حقیقت خبر مراد نیست بلکه مقصود از آن تبکیت و الزام است
یعنی اگر دینی حاصل کنند که مماثل دین اسلام باشد در صحت
و بدان ایمان آورند هدایت یابند لکن تحصیل آن محالست
پس ابتداء معرض از اسلام ممکن نباشد • و بعضی از مفسران
گویند لفظ مثل زاید است • و مثل آیت لیس کمثله شیء
بر قول آنکس که لفظ مثل زاید می گیرد **سوال**
در وصف امة محمد علیه السلام فرمود و کذلک جعلناکم امة

وسطاً و مفسران گفته اند که وسط بمعنی عدل است و چون
گناه از امت صادر می شود عدالت چون ثابت شود
جواب مقصود از عدالت لازم عدالتست
یعنی صدق قول و مراد کل واحد از امت نیست بلکه اهل حل
و عقد در هر زمانی • پس معنی آیت حقیقت آن سخن باشد
که اهل اجماع بران اتفاق کنند چنانک فرمود لا تجتمع
امتی علی الضلالة سؤال در بیان حال شهدا
فرمود ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء
و بمشاهده موت شهدا معلوم است و زنان ایشان عدت
می دارند و شوهر می ستانند و ورثه قسمت اموال ایشان
می کنند تاویل حیوة ایشان چون کنیم جواب

15

موت ایشان بمعنی انفصال ارواح از اجساد واقع است
و احکام مذکوره جهت آن ثابت است و غرض از وصف
ایشان بحیوة تشبیه حال ایشان بحیوة است • و در وجه تشبیه
چند گونه سخن گفته اند • بعضی گویند ارواح ایشان از زمان
شهادت در جنت بالتذاذ مشغول است مانند احیا •
چنانک پیغامبر علیه السلام فرمود ارواح الشهداء تدخل
من یوم موتهم فی اجواف طیر خضر یطیرون فی الجنة فیاکلون
و یشربون • و بعضی دیگر گویند ذکر جمیل ایشان بعد از
شهادت مانند زندگی ایشان است • و بعضی دیگر گویند
ایشان را از عذاب گور ایمن باشند • پس ازین جهت بزنده
مانند جهت آنکه زنده از عذاب گور ایمن است • و بعضی

دیگر گویند ابدان ایشان در گور متفرق نشود. پس چنان
باشد که حیوة حاصل است جهت آنکه عدم تفرق صفت
ثابته است در زنده **سؤال** قال الله تعالی
وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ
إِذَا دَعَانِ. از وصف خود باجابت دعا لازم آید که هیچ
دعا مردود نشود جهت آنکه کذب و خلف وعده برو
روا نیست و بسیار دعا مشاهده می کنیم که باجابت
مقرون نمی شود **جواب** بعضی گویند مراد
از لفظ اجیب آنست که دعا را می شنود و از شنودن
اجابت لازم نمی آید. و بعضی دیگر گویند مقصود از اجابت
آنست که مسئول را دهند یا عوض آن دهد جهت آنکه دادن

ع

عوض مثل دادن معوض است و دلیل این قول آنست
که پیغامبر علیه السلام فرمود ان الله لا یرد دعوة مسلم
اما ان یعجل له فی الدنیا عوضا. واما ان یؤخر الی الآخرة
و بعضی دیگر گویند دعای داعی گاهی باجابت رسد که او را
اعتقاد حق بوده باشد و آن آنست که بوجود نخواهد
آمدن الا آنچ در ازل مقدر شده است که موجود
شود و چون اعتقاد او چنین باشد نخواهد الا مقدر
الوقوع بسبب توفیق حق تعالی او را و مقدر ناچار
واقع خواهد شدن. و بعضی دیگر گویند اجابت دعا را
شروطی است مثل اخلاص و حلال خوردن داعی و زندگانی
او بر وجه شرع و عدم اجابت بسبب انتفاء بعض شروط
است.

و حاصل این دو قول تخصیص آیت است • و بعضی دیگر گویند
دعا عبادتست و عبادت را ثواب هست اجابت
عبادت از اتصال آن ثوابست و این قول خلاف
ظاهر است **سؤال** می فرماید یسئلونک
عن الاهلة قل هی مواقیت للناس والحج • پرسیدن آن
طایفه از زیاده و نقصان نور قمر بود تا بر سبب اختلاف
در اشکال او اطلاع یابند و جواب ببیان حکمت آن
داده شد مطابقت میان گفتهٔ ایشان و گفتهٔ پیغامبر
علیه السلام فوت شد **جواب** ترک
مطابقت برای تنبیه مخاطب بر خطاء او در سؤال جایز است
جهت این دقیقه جواب ببیان حکمت داده شد زیرا که

آنچه پرسیدند عقول عوام الناس را مناسب نیست
زیرا اسرار عجایب قدرت الهی از عقول بشر مستور است
پس عدول ببیان حکمت فرمود که اولی بحال ایشان سؤال
از آنست **سؤال** می فرماید الله ولی
الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور • لفظ ظلمات را
جمع فرمود و تقدیم کرد و لفظ نور را مفرد گفت
و تاخیر فرمود **جواب** مقصود از ظلمات
آراء باطله است و مراد از نور دین اسلام است
و افراد باطل متعدد است و حق یکی است و ضلالت
پیش از دین محمد علیه السلام بود و نور دین ببعثت او
ظاهر شد • پس جمع و تقدیم ظلمات مناسب باشد

وافراد و تا چه نور متوافق افتد **سوال**
حکایت فرموده از ابن ابرهیم علیه السلام که گفت
واذ قال ابرهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم
تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی • ابرهیم را علیه السلام شک
در احیاء موتی نبود چرا گفت ارنی کیف تحیی الموتی
و حق تعالی ایمان او را می دانست چرا گفت اولم تؤمن
جواب ابرهیم خواست که احیا را بحس
مشاهده کند تا علم الیقین او عین الیقین شود جهت آنکه
اطمینان قلب در احساس می شود ازینجاست که
گویند لیس الخبر کالمعاینه و چون کسی خبری عجیب دهد
گویند بچشم خود دیدی و این است معنی انچه گفت لیطمئن قلبی

و فایده سوال اولم تؤمن ظهور اعتقاد و غرض ابرهیم است
عالمیان را **سوال** قال الله تعالی یؤتی
الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا •
حکمت علم است پس حکیم را علم کثیر داده باشد و می فرماید که
وما اوتیتم من العلم الا قلیلا **جواب**
علم حکیم کثیر است بنسبت بعلم غیر حکیم قلیل است بنسبت
بعلم حق سبحانه و تعالی **سوال** در تعلیم دعا
فرموده است ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا
چون خطا و نسیان مرفوع است از امت بحدیث
رفع عن امتی الخطاء والنسیان دعا را چه فایده باشد
جواب مرفوع خطا و نسیان را بی تقصیر است

و این دعا در خطا و نسیان با تقصیر است مثل خطا تیرانداز
در کشتن شخصی که اعتماد بر نیک انداختن خود کند و در آن
صوب که مقتول بود تیرانداز د و مثل فراموش کردن نماز
بسبب اشتغال نرد و امثال آن **سؤال**
قال الله تعالی هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات
محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات • درین آیت
آیات قرآن را دو قسم می کرد محکم و متشابه و جمله را محکم
می گوید انجا که می فرماید کتاب احکمت آیاته و جمله را متشابه
می خواند انجا که می فرماید کتابا متشابها توفیق چه گونه کنیم
جواب مقصود از محکم بودن جمله آنست که
حق است جهت آنکه باطل را استواری نیست • و مراد

از متشابه بودن جمله آنست که بعض آن ببعض می ماند در
بلاغت و اعجاز و معنی محکم بودن بعض و متشابه بودن
بعض چند وجه گفته اند آنچ محققان گفته اند آنست که محکم
آنست دریافتن معنی او آسان باشد مثل آنکه محتمل یک
معنی بیش نباشد و یا محتمل دو معنی باشد ولکن مراد اظهر
المعنیین باشد و متشابه آنست دریافتن معنی آن دشوار
باشد مثل آنکه محتمل دو معنی باشد متساویین و یا مراد غیر اظهر
المعنیین باشد و امثله این اقسام در اصول فقه مذکور است
و این مختصر احتمال ذکر آن ندارد **سؤال**
می فرماید شهد الله انه لا اله الا هو طاغیان می گویند
مدعی و گواه یکی چون باشد دفع این طعن چگونه کنیم •

جواب صاحب کشاف گوید شهادت
حق تعالی مجاز است از دلالت افعال او بر وحدانیت
او جهت آنکه غیر او آن افعال نمی تواند کردن • و صاحب
تفسیر کبیر گوید مراد از شهادت او آفریدن عالم است جهت
آنکه هر ذره دلالت بر وحدانیت او می کند • وفی کل شیء له
آیة
دلیل علی انه واحد • و بر هر دو تفسیر سقوط طعن واضح است
سوال حکایت از امراة عمران می فرماید
که قالت رب انی وضعتها انثی • حق تعالی بمفهوم این خبر
عالم است اخبار را چه فایده باشد **جواب**
فایدهٔ خبر اظهار حسرت است بر فوت بچهٔ نر که امراة
عمران خواسته بود و جهت تضرع بعجز و مسکنت جهت آنکه تضرع

20

در تضرع و خضوع ادخل است تا مقدمهٔ التماس شود
و لهذا در پی گفت وانی اعیذها بک **سوال**
قال الله تعالی اذ قالت الملائکة یا مریم ان الله یبشرک
بکلمة منه اسمه المسیح عیسی بن مریم • مفسران گویند مراد از
جبرئیل است وجه صحت این کلام چیست و کلمه عبارت
از لفظ است • چنانک مشهور است وجه اطلاق
آن بر عیسی علیه السلام چیست **جواب**
اطلاق لفظ دال بر کثرت و ارادت یک فرد بطریق
مجاز رواست • چنانک گویند فلان یرکب الخیل •
و عیسی را علیه السلام کلمه برای آن خوانده است که بی واسطهٔ
متعارفه یعنی امتزاج ابوین بوجود آمده است یعنی بوجود

آمد بواسطهٔ کلمه نه بواسطهٔ متعارفه و آن کلمه لفظ کن است
سؤال می فرماید و ما محمد الا رسول قد خلت •
من قبله الرسل افإن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم
موت امری است یقینی الوقوع و استعمال لفظ ان در
متشکوک فیه باید **جواب** چون وقوع موت
در هر زمان که تعیین کنیم معلوم مخاطب نبود و همچنین
لا وقوع آن در آن تنزیل موت فرمود منزله مشکوک
فیه **سؤال** خطاب پیغامبر علیه السلام
فرموده است که وشاورهم فی الامر پیغامبر را وحی آمد
در وقایع چه محتاج مشورت بود **جواب**
بعضی گویند نزول وحی در احکام دین بود و مشاورت

در احکام دنیا است • چنانک فرمود انتم اعرف
بامور دنیاکم و انا اعرف بامور دینکم • و بعضی گویند در
بعضی از امور دین نیز مثل احکام غزوات تفویض باصحاب
پیغامبر بوده است مشاورت در امثال آنست جهت
آنکه نظام عقول را در اجتهادات با مدخل عظیم است و بنا حجیت
اجماع این است و در مشاورت غیر این حکمت که
گفتیم حکمتهاست مثل تطییب قلوب و معرفت منازل
مردم در ادراک و تخصیص در مشاورت پیغامبر علیه السلام
باصحابه تعلیم حسن معاشرت است عالمیان را جهت
آنکه چون کامل مؤید من عند الله تعالی مشاورت
کند ناقص منغمس در افکار متجاذبه را چه رسد •

سوال می فرماید که وما ربک بظلام للعبید
صیغهٔ فعال جهت مبالغه است پس نفی ظلم عظیم
کرده باشد و از نفی آن نفی اصل ظلم لازم نمی آید •
جواب بعضی گویند فعال صیغهٔ نسبت است
پس معنی آیت آن باشد که حق تعالی بظلم منسوب نیست
واین سخن ضعیف است جهت آنکه این صیغه از نسبت دلالت
بر دوام مباشرت می کنند واز ینجاست که این صیغه
در ارباب حرف مستعمل شود • مثل خباز و طباخ پس
سوال مندفع نشود • وصاحب کشاف گوید ظلام امری
تقدیری است یعنی چون بنده ضعیف است و محل رحمت
وحق سبحانه و تعالی غنی مطلق ظلم اندک ازین چنین

غنی برین چنین ضعیف ظلم بسیار باشد پس نفی اصل
ظلم معلوم شود باین طریق واین سخن بغایت دقیق
ولطیف است سوال می فرماید ربنا انک
من تدخل النار فقد اخزیته • ازین آیت معلوم شود که خزی
از لوازم دخول نار است وازان آیت که می فرماید لا
یخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم معلوم می
شود که مؤمنان را خزی نباشد و شک نیست که نفی
لازم موجب نفی ملزوم است • پس مؤمن عاصی در دوزخ
نرود و چنین نیست جواب لفظ معه قید است
پس نفی خزی از مؤمنان علی الاطلاق لازم نیاید •
سوال می فرماید اطیعوا الله واطیعوا الرسو

و اولی الامر منکم • چون مطاوعت رسول و مطاوعت
خدای از یکدیگر منفک نمی شوند عطف چگونه درست
باشد و اولوا الامر فرمایند کانند مطاوعت مر فرمایند
لازم نیست **جواب** مقصود از مطاوعت
خدای امتثال حکم قرآن است و از مطاوعت رسول
امتثال حکم سنت است و بدین تقدیر عطف مستقیم
باشد و اولوا الامر امیران عادل اند • و امام فخر الدین
رازی رضی الله عنه گوید اولوا الامر علما اند که بر حکام
حکام اند **سوال** در وصف شیطان فرموده است
انه عدو مضل مبین و هم فرموده است یرید الشیطان
ان یضلهم معلوم شود که اضلال از شیطان است و از

و از آیت دیگر که می فرماید یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا معلوم
می شود که اضلال از خدای است توفیق چون کنیم •
جواب اهل سنت گویند اعتقادات باطله که
در گمراه باشد خلق حق تعالی است و کسب گمراه پس
اسناد اضلال بحق تعالی حقیقت باشد و اما اسناد آن
بشیطان بمجاز است جهت آنکه گمراه بواسطه وسوسه
او کسب می کند • و معتزله چون اسناد افعال عباد
باایشان می کنند نسبت اضلال را بحق تعالی چند گونه
تاویل می کنند فرقه از ایشان گویند چون حق تعالی چیزی
کند که بسبب آن گمراه گمراهی می کند مثل انزال متشابهات
و ضرب مثل ببعوض و عنکبوت و مرتم عشا کرا اسلام در بعض

غواوت ونظایر آن جهت آنکه بمشاهدهٔ این چیزها مردم
کوتاه نظر گمراه می‌شوند اسناد اضلال بطریق مجاز روا باشد •
وفرقهٔ دیگر گویند معنی اضلّ الله ضلّل الله است ای نسبه
الی الضلال مثل فسّقه ای نسبه الی الفسق • وفرقهٔ دیگر
گویند معنی اضلّ الله وجدان است • چنانکه گویند ابخلت
فلانا واحمدته ای وجدته بخیلا ووجدته محمودا •
سؤال می فرماید وان تصبهم حسنة یقولوا
هذه من عند الله وان تصبهم سیئة یقولوا هذه من عندک
قل کل من عند الله • ودر پی می فرماید ما اصابک من حسنة
فمن الله وما اصابک من سیئة فمن نفسک توفیق میان
این دو حکم چون کنیم جواب دفع منافات

از حکیمین با آنست که جمله حسنه وسیئه از خدای است خلقا
وایجادا واما آنچه اسناد بمخاطب کرد بمجاز است یعنی
بسبب استحقاق او وخدای تعالی ایجاد می فرماید سؤال
در وصف پیغامبر علیه السلام فرمود وارسلناک للناس رسولا
تقدیم للناس مفید تخصیص است • پس لازم آید که پیغامبر
علیه السلام مرسل بجن نبوده باشد جواب
سکاکی در مفتاح العلوم گوید لام تعریف که در لفظ ناس
در آمده است لام استغراقست • پس معنی تخصیص آن
باشد که فرستاده شد بهمه انس نه ببعض ایشان فقط یعنی
عرب • چنانکه بعضی از گمراهان می گفتند محمد رسول الله است
بصنف عرب همین سؤال قال الله تعالی

ولولا فضل الله علیکم ورحمته لاتبعتم الشیطان الا قلیلا
وجود مستثنی بر تقدیر عدم تحقق فضل ورحمت حق تعالی
چگونه متصور شود **جواب** سبب نزول آیت
آنست که چون در بعض اوقات لشکر اسلام را انهزام می
واقع می شد بعضی از عوام که از برهان واستدلال حظ
نداشتندی گفتندی که اگر رضای حق تعالی در جهاد می بود
انهزام واقع نمی شد • واما افاضل صحابه که برهان قطعی که
معجزات رسول است بر صحت رسالت استدلال کرده
بودند می دانستند که اگر انهزام لشکر اسلام همیشه نیز باشد
ذره در تصدیق رسول گمان نباشد • پس مراد از فضل
ورحمت آنست که اکثر اوقات ظفر مسلمانان را می بود

اگر نه چنین بودی اکثر مردم متابعت شیطان می کردند
جهت آنکه ارباب استدلال اندک بودند **سوال**
در خطاب مؤمنان می فرماید یا ایها الذین آمنوا آمنوا
بالله ورسوله امر بتحصیل حاصل جایز نیست تاویل این
آیت چون کنیم **جواب** مراد ثبات ودوام است
بر ایمان نه حصول اصل آن **سوال** می
فرماید من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما
قتل الناس جمیعا ومن احیاها فکانما احیا الناس جمیعا کشنده
یک نفس مثل کشنده همه چون باشد وهمچنین در احیا
جواب بعضی از مفسران گویند قتل بعض
بنا حق فسادی است که مؤدی بقتل بسیاران می شود

بسبب ایقاع عداوت و کینه کشیدن • و ازین سبب است
که می فرماید و لکم فی القصاص حیوة یعنی حیوة عظیمة و از تقاتل
بسیار فناء جنس می خیزد • پس قتل بعض بناحق نظر قتل همه
باشد و ازین تقریر تاویل احیا بعضی که نظر احیاء همه است
معلوم می شود و این سخن محققانه است • و بعضی دیگر گویند
چون مسلمانی بناحق کشته شود دعاء او از جمله مسلمانان
منقطع شود • پس ضرر قاتل بهمه رسیده باشد و همچنین در
احیاء یک نفس منفعت بجمله رسیده باشد • و این سخن
ضعیف است بر وجهی که پوشیده نیست بر ممارس علم
بیان **سوال** در خطاب رسول علیه السلام
می فرماید و الله یعصمک من الناس و وعدهٔ عصمت پاک

روز احد با مصطفی علیه السلام کردند از کشتن دندان و شج
سر جمع نمی شود **جواب** فوجی از مفسران گویند
آیت عصمت بعد از روز احد نزول یافت و تا نزول
آیت مصطفی را علیه السلام در غزا بعضی از اصحاب نگاه
می داشتند و بعد از تنها می بود • فوجی دیگر گویند مراد از عصمت
نگاه داشتن از قتل است جهت آنکه کاف ضمیر که مفعول
یعصمک واقع شده است عبارتست از جملهٔ مخاطب نه
از بعض اعضاء او و جمله موصوف بهلاک در قتل می
شود **سوال** در خطاب عیسی علیه السلام
و اذ علمتک الکتاب و الحکمة و التوریة و الانجیل و کتاب
او خود انجیل است پس تکرار لازم آمد **جواب**

مراد از کتاب کتابت است یعنی عیسی را علیه السلام نوشتن
آموخته بود **سؤال** حکایت از عیسی علیه السلام
می فرماید ان تعذبهم فانهم عبادک وان تغفر لهم فانک
انت العزیز الحکیم • و از آن آیت که می فرماید ان الله لا
یغفر ان یشرک به معلوم می شود که شرک را غفران نیست
پس عیسی علیه السلام چون گفت وان تغفر لهم **جواب**
امثال این مسئله معلوم نشود الا بوحی شاید که تا وقت
دعا این حکم بعیسی علیه السلام نیامده بوده باشد •
قال الله تعالی الحمد لله الذی **سؤال**
خلق السموات والارض لفظ سموات جمع است و مقدم و لفظ
ارض مفرد است و مؤخر حکمت چیست **جواب**

بعضی از محققان گویند سموات معلوم التعدد است
بواسطهٔ اجناس کواکب مختلفة الحرکات و تعدد ارض
محسوس نیست و هیچ وجه حس را بران دلالت نیست
از آن جهت که خطاب بقدر فهم مخاطب است لفظ سموات
مجموع آمد و لفظ ارض مفرد • و بعضی گویند هر فلکی از جنسی است
از اجناس اجسام و مجموع زمینها از خاک است ازین جهت
اختلاف بافراد و جمع در لفظین واقع شد • و بعضی دیگر
گویند سما را بر سحاب و سقف خانه اطلاق کنند و لفظ سموات
را بر غیر افلاک اطلاق نکنند جهت تمییز لفظ سموات
جمع آمد و لفظ ارض بغیر از زمین بچیزی دیگر گفته نمی شود
واما تقدیم سموات جهت شرف آنست **سؤال**

می فرماید ولو تری اذ وقفوا علی ربهم قال الیس هذا بالحق ازین
آیت معلوم می شود که حق تعالی با کفار سخن گوید و از آن
آیت می فرماید ولا یکلمهم خلاف این معلوم می شود توفیق
چون باشد **جواب** مراد از نفی کلام طیب
نافع است نه مطلق کلام ازینجاست که با ایشان بگوید فذوقوا
العذاب بما کنتم تکفرون **سوال** در حق کفار
فرمود فانهم لا یکذبونک ولکن الظالمین بآیات الله
یجحدون • میان نفی تکذیب و اثبات جحود توفیق چگونه
باشد **جواب** مراد از نفی تکذیب آنست که
اعتقاد کذب مخاطب ندارند جهت آنکه حقیت نبوت او را
می دانستند و مقصود از اثبات جحود آنست که بزبان منکر می

شدند جهت حسد و خوف فوت ریاست و این معنی در آیتی
دیگر می فرماید وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم **سوال**
می فرماید و ما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه لفظ فی
الارض و یطیر بجناحیه چه فایده دارد و معلوم است هر دابه در
ارض باشد و هر پرنده بدو پر پرد **جواب**
بعضی گویند فایده این دو لفظ دفع تجوز است جهت آنکه
اطلاق دابه بر کافر و طائر دونده بمجاز رواست و محققان
گویند فایده درین دو لفظ توکید معنی عموم است • و سکاکی
درین دو لفظ اختیار آن کرده است که عطف بیان اند
و در شرح تلخیص تحقیق سخن او کرده ایم **سوال**
می فرماید ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین • اگر مراد

از کتاب مبین قرآن است بسیاری از معلومات هست که
در قرآن نیست مثل مسائل هندسه واگر چیزی دیگر است اطلاق
لفظ کتاب بر آن چگونه است جواب مراد از
لوح محفوظ است و اطلاق لفظ کتاب بر آن برای آنست که
همه چیزی آنجا مکتوبست و اطلاق کتاب بر مکتوب فیه مجاز
مشهور است سوال در حکایت ابرهیم علیه السلام
می فرماید فلما جن علیه اللیل رأی کوکبا قال هذا ربی طاغیان
گویند ستاره را خدای خواندن از ابرهیم چون بوجود آمد واین
کفر است جواب بعضی از محققان گویند ابرهیم این
سخن بطریق فرض گفت جهت ابطال آن چنانک متکلم گوید
برابر فلسفی عالم قدیم است پس متغیر چرا است جهت آنکه قدیم

قابل تغییر نیست • وبعضی گویند در کلام ابرهیم اضماری هست
واین جماعت سه فرقه شده اند • فرقهٔ گویند جار ومجرور
مضمر است یعنی هذا ربی فی زعمهم • وفرقهٔ ثانیه گویند فعل
مضمر است یعنی قالوا هذا ربی • وفرقهٔ ثالثه گویند همزهٔ
انکاری مضمر است یعنی اهذا ربی • وبعضی دیگر گویند ابرهیم
این لفظ بتهکم گفت • چنانک جاهلی را عالم زمانه خوانیم
ودر عرف نظایر این بسیار است سوال
در وصف خود می فرماید لا تدرکه الابصار واز اینجا عدم
جواز رؤیت او معلوم می شود واین خلاف مذهب
اهل سنت است تاویل آیت چون کنیم جواب
چند وجه گفته اند • اول آنکه ادراک رؤیت است بطریق

احاطت بجوانب مرئی واز نفی آن نفی اصل رؤیت
لازم نمی آید • وجه دوم انکه مراد نفی عموم است نه عموم
نفی یعنی جملهٔ ابصار نبینند نه انکه هیچ بصری نبیند • وجه سوم
انکه مراد از ابصار ابصار اهل دنیا است که متعارفست
جهت انکه متبادر بذهن این ابصار است • وازینجا لازم نیاید که
ابصار اهل آخرت که حق تعالی طاقت دیدار خود دران
ابصار آفریده باشد وبآن اعتبار غیر ابصار متعارفه باشد
بتوانند دیدن • وبعضی از علما گویند این آیت خود دلیل اهل
سنت است ازان جهت که این صفت را بطریق مدح می فرماید
ودر مجرد امتناع ادراک ابصار مدحی نیست جهت انکه در بسیاری
از موجودات مثل اعراض غیر مرئیه ودیگر چیزها ثابت است •

38

پس مراد انست با وجود جواز رؤیت حجب ابصار می فرماید
در دنیا جهت عجز خلایق از دیدن او ولی نمودن او خود را
وازینجا جواز رؤیت معلوم می شود **سوال**
نهی می فرماید از اکل متروک التسمیه در آن آیت که می
فرماید ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه • وشافعی رضی
الله عنه متروک التسمیه را مطلقاً حلال داشته است •
وابوحنیفه رضی الله عنه متروک التسمیه را از نسیان حلال
داشته است هر دو امام مخالفت آیت چون کردند
جواب شافعی گوید مراد از آیت غیر
مذبوح است ارباب اطلاق اسم احد المتجاورین بر
دیگری • ویا مراد مذبوح بر اسم صنم است جهت انکه در

می فرماید وانّه لفسق وفسق اکل مذبوح براسم صنم است
چنانک فرموده او فسقا اهلّ لغیر الله به • وابو حنیفه گوید
متروک التسمیه بنسیان مذکور التسمیه است حکما • جهت
آنکه پیغامبر علیه السلام فرموده است ذکر الله علی قلب المسلم
سمّی او لم یسمّ **سؤال** می فرماید من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها وهم لا
یظلمون • ایمان مؤمن زمان متناهی است وثواب او
که در جنت است بی نهایت است چگونه عشره امثال آن
باشد وهمچنان کفر کافر زمان متناهی است عذاب او در
جهنم بی نهایت است چگونه مثل کفر او باشد **جواب**
مراد از ذکر عشره تمثیل است نه تحدید جهت آنکه می فرماید

مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت
سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة • پس مقصود آنست که
یکی را نیکیها بسیار می دهد • واما کفر کافر اگرچه مدت متناهی
است ولکن کافر را عزم ونیت آنست که همیشه بر کفر باشد
جهت آنکه استحسان کفر می کند والا باز گشتی از کفر ونیت
کفر دایم چون کفر دایم است در قبح جهت آنکه کفر دایم اقبح
منوبات است ونیت آن اقبح نیات وجزاء دایم مثل کفر
دایم است **سؤال** می فرماید وکم من قریة اهلکناها
فجاءها بأسنا مفسران مجیء بأس را باهلاک تفسیر می کنند پس
لازم آید که اهلاک عقیب نفس خود باشد جهت آنکه فا برای
تعقیب است **جواب** محققان گویند

مراد از امکلنا ارادت اهلاک است • وبعضی دیگر گویند فا برای تفسیر آید که در آن معنی تعقیب نباشد • چنانک پیغامبر علیه السلام می فرماید لا یقبل الله صلوة احدکم حتی یضع الطهور مواضعه فیغسل وجهه ویدیه الی آخر الحدیث • وفراء نحوی گوید عرب گویند اعطیتنی فاحسنت الی

سوال می فرماید ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لآدم • ثم بران دلالت می کند که امر بسجده بعد از آفریدن ما باشد وچنین نیست •

جواب مقصود از خلقناکم آفریدن اصل ماست یعنی آدم • چنانک بیهود زمان پیغامبر علیه السلام گفت ورفعنا فوقکم الطور جهت آنکه طور را بالای اصول

ایشان برداشته بود **سوال** قال الله تعالی ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش • معلوم است که فهم روز وشب بطلوع وغروب آفتاب می کنیم • پس پیش از خلق سموات وارض شب و روز چگونه تصور کنیم • وحکمت آفریدن در شش روز چیست • واستوا بر عرش چه تاویل دارد **جواب** مقصود آنست که بتدریجی آفریده شد که مماثل تدریج شش روز باشد از آن روزها که سما از غروب وطلوع آفتاب معلوم می کنند وحکمت آفریدن بتدریج تعلیم حسن تدریج است در امور • واما خصوصیت شش روز بعضی گویند توقیفی است عقل بشر بران نمی رسد • وبعضی دیگر گویند از آن سبب

که شش جهات است • ما یقوم به الجهات و ما ینتهی الیه الجهات
شش روز آفریدن از آن جهت است • و بعضی دیگر گویند روزها
دنیا هفت است یک روز جهت تعلیم خالی گذاشته شد تا دانند
که وصل کاری بکاری تعجیل است تعجیل مذموم است •
قال النبی علیه السلام التأنی من الرحمن و العجلة من الشیطان
و بعضی گویند شش عدد تام است یعنی اجزاء آن مساوی آن است
بخلاف عدد ناقص مثل هشت و عدد زاید مثل دوازده
و تأویل استوا بر عرش آنست که کنایت است از نفاذ قدرت
و جریان مشیت حق تعالی در عالم مثل آنکه پادشاه بر تخت
نشیند و امر و نهی میان مردم روانه کند • و این تمثیل جهت
تعلیم عباد است جهت آنکه فهم افتد از این صورت معقول

ایشان است • و امام فخر الدین رازی رحمة الله علیه فرماید
حق در این مسئله و امثال این آنست که اعتقاد بحقیقت مراد
الله بکنیم و دانستن آن را بعلم حق تعالی تفویض کنیم و این
سخن نیک سخن است **سؤال** در حکایت
موسی علیه السلام فرمود قال رب ارنی انظر الیک
قال لن ترانی الآیة ظاهر این آیت دلالت می کند بر
عدم جواز رؤیت حق تعالی جهت دلالت لفظ لن
بر تأبید و جهت اعتذار موسی علیه السلام از سؤال رؤیت
تأویل آیت چون کنیم **جواب** لن را دلالت
بر تأبید نیست • و احدی مفسر گوید دعوی دلالت لن
بر تأبید صحیح نیست از روی لغت و قرآن ابطال آن

می کند جهت آنکه حق تعالی می فرماید و لن یتمنوه ابدا با آنکه
یهود تمنی موت در قیامت خواهند کردن • و اعتقاد اهل سنی
از آن است که سوال نبی وقت کرد جهت آنکه دیدن حق تعالی
زاد و مقدمه باید • یکی آنکه حق تعالی طاقت دیدار بدیدها
ببخشد و این مقدمه در دنیا نخواهد بود • دوم آنکه
پیغامبر علیه السلام ببیند • و محققان گویند آیت دلیل جواز
رویت است از دو وجه • اول آنکه سخن موسی ارنی انظر
الیک استدعاء رویت است اگر ممکن نبودی التماس نکردی
جهت آنکه بر تقدیر امتناع رویت اگر گوییم موسی امتناع
رویت نمی دانست نسبت جهل با چنین مسئله که از امهات
مسائل اصول است بموسی کرده باشیم و هیچ مسلمان

راضی نشود که گوید رجال معتزله این دانند و موسی نداند
و اگر گوییم می دانست التماس او را بر عبث حمل کرده باشیم • دوم
آنکه اجزاء کوه بعد از تجلی حق تعالی متفرق شد اگر پیش از دیدار
شد تقدم مسبب بر سبب لازم آید و اگر بعد از دیدار شد
دیدار ممکن باشد **سوال** در خطاب پیغامبر
علیه السلام می فرماید و ما رمیت اذ رمیت طاعنان گویند
اینجا تناقض است **جواب** مراد از رمی انست
که پیغامبر علیه السلام قدری ریگ بر کفار انداخت در
غزا حق تعالی جمله را بر چشمهای ایشان در آورد چشمهای
خودشان مشغول شدند منهزم شدند • پس رمی از
پیغامبر علیه السلام واقع شده باشد • پس آنچه فرموده اذ

زینت حق باشد وچون اثر رمی از حق تعالی بود نه
از پیغامبر نفی رمی بآن معنی باشد که اثر آن از تو نبود ودر سخن
تناقضی نیست وهر دو قضیه حق است **سؤال**
می فرماید برآءة من الله ورسوله الی الذین عاهدتم من
المشرکین تصدیر این سوره ببسمله نشد سبب چیست •
جواب بعضی از علما گویند بسمله امان است
واین سوره بمنابذهٔ عهد وحرب ناطق است بسبب آن
مصدّر بلفظ امان نشد • وبعضی گویند اختلاف افتاد
میان صحابه • بعضی گفتند انفال سورهٔ الیست وبراءة
سورهٔ دیگر • وبعضی گفتند هر دو یک سوره اند جهت
جمع بین القولین بسمله ننوشتند وجای آن از بیاض گذاشتند

وشافعیه گویند حق تعالی دانست که جمع از امت محمد خواهند
پنداشتن که بسمله جزء سورت نیست جهت این ظن درین سورت
ننوشتند تا معلوم شود که نوشتن بسمله جهت تبرک وفصل
بین السورتین نیست والّا درین سوره نیز نوشتندی
سؤال خطاب بر رسول علیه السلام
می فرماید که یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین وخال[illegible]
غزا با منافقان روا نیست **جواب**
مراد از غزا با منافق تحسین اسلام وتقبیح کفر است
بمواعظ وارشاد تا مؤذی شود باخلاص وترک نفاق
سؤال می فرماید فاتوا بعشر سور مثله
مفتریات درین آیت تحدی بده سوره می فرماید ودر جای

دیگر بیک سوره چون یک سوره نتوانند آوردن
فایدهٔ تحدی بده سوره چه باشد جهت آنکه عجز از ده را
متلزم است **جواب** اول این آیت که
تحدی بده می فرماید فرود آمده است آیت آنکه تحدی
بیک سوره پس اول تحدی بصعب فرموده است
چون عجز ایشان ظاهر شد تحدی باسهل فرموده تا
غایت عجز معلوم گردد **سوال**
در صفت کافران می فرماید خالدین فیها مادامت السموات
والارض الا ما شاء ربک ان ربک فعال لما یرید • و در صفت
مؤمنان می فرماید خالدین فیها مادامت السموات والارض
الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ • و معلوم است که
کفار در دوزخ و مؤمنان در بهشت مخلد خواهند بودن
معنی استثنا چیست **جواب** بعضی گویند
استثنا منقطع است یعنی فریقین در دارین باشند همیشه
ولکن مدتی که خدای تعالی خواسته نباشند و آن مدت
دنیا است و یا مدت موقف • و بعضی دیگر گویند الا بمعنی
سوی است جهت آنکه مادامت السموات والارض مدت
نامتناهی است زیرا مدت بقاء دنیا است و آن متناهی
است و مقدار آن نیز متناهی باشد و در حصول ابد مدتی
دیگر باید • پس معنی آیت آن باشد که فریقین در دارین
باشند این مدت متناهی و این مدت غیر ما شاء الله است
یعنی مدت باقی نامتناهی **سوال** حکایت از

یوسف علیه السلام می فرماید انی رایت احد عشر کوکبا
والشمس والقمر رایتهم لی ساجدین لفظ ساجدین جمع است
بواو ونون واین جمع مخصوص بعقلا است • چنانک نحاة
گفته اند ومراد درین آیت کواکب است **جواب**
بعضی از اهل علم گویند کواکب عقلا اند برین قول سؤال
وارد نشود ولکن اکثر مفسران برآنند که جمادات اند و
دفع سؤال برین قول چنان کنند که چون سجده را که فعل عقلا است
در خارج بایشان اثبات کرد ایشان را حکم عقلا داد
ولفظ را بواو ونون جمع کرد **سؤال**
در حکایت یوسف علیه السلام می فرماید ولقد همت به
وهم بها لولا ان رای برهان ربه طاغیان گویند نسبت قصد زنا

بیوسف علیه السلام چگونه توان کرد **جواب**
بعضی از مفسران گویند لفظ وهم بها جواب لولا است
مقدم بران چون چنین باشد وجود قصد لازم نیاید
ودیگران گویند تقدیم جواب لولا بران درست نیست
در عربیت ولکن مراد از هم یوسف اشتهاست وآن جبلی است
نه اختیاری ونفی آن عنت است وعنة صفت ذمیمه است و
امتناع از جماع با وجود اشتها غایت تقوی است
سؤال می فرماید ورفع ابویه علی العرش
وخروا له سجدا طاغیان گویند سجده بیوسف چون روا باشد
علی الخصوص پدر را **جواب** در حکایت سجده
ملائکه آدم را دفع این طعن گفته شد ودرین قصه دفعی دیگر

گفته اند و آن آنست که مراد سجدهٔ شکر است بخدای تعالی

سؤال جهت یافتن یوسف و معنی له لاجله است

حکایت از ابرهیم علیه السلام می فرماید واجنبنی وبنی

ان نعبد الاصنام طاغیان گویند عدم عبادت پیغامبران

اصنام را معلوم الوقوعست دعا را چه فایده باشد •

جواب دوام عصمت بتوفیق حق تعالی است

سؤال فایدهٔ دعا استدامت توفیق است

• می فرماید فوربک لنسئلنهم اجمعین عما کانوا یعملون

وجای دیگر می فرماید فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس ولا جان

توفیق چون باشد جواب بعضی گویند سؤال

مثبت سؤال توبیخ و اذلال است و سؤال منفی سؤال

استفهام و استعلام • و بعضی دیگر گویند سؤال مثبت از دواعی

و صوارف اعمال است و سؤال منفی از وجود و عدم اعمال

و اما آنچه گویند روز قیامت روز دراز است وقتی سؤال

و وقتی نباشد ضعیف است جهت آنکه لفظ یومئذ اقتضای

کند در هیچ جزء آن یوم سؤال نباشد • چنانک کسی گوید

روز جمعه این کار نکنیم باید که در هیچ جزء از اجزاء آن یوم

نکند سؤال می فرماید واعبد ربک حتی یأتیک

الیقین مراد از یقین موت است و معلوم است که تکلیف

بعبادت بعد از موت نیست • پس حتی را چه فایده باشد

جواب حتی درین آیت برای اسقاط ما و را

نیست بلکه برای مد حکم است یعنی عبادت را تا وقت موت

باید کردن سؤال می فرماید و لو یؤاخذ
الله الناس بظلمهم ما ترک علیها من دابة جمیع ناس ظالم نیستند
اهلاک ایشان بسبب ظلم ظالم چگونه رواست و حیوانات را
که لفظ دابة متناول است جهت ظلم ظالم هلاک کردن چون
باشد جواب هیچ کس نیست که از آبا و
اجداد او کسی ظلم نکرده است چون ظالم هلاک شود نسل منقطع
شود و حیوانات برای منفعت آدمی آفریده شده است چون
مردم نباشد بودن حیوانات عبث باشد سؤال
در وصف ابرهیم علیه السلام فرموده است ان ابرهیم کان امة
یک کس را امت چون خوانده است جواب
بعضی گویند واحد کامل را بمجاز جماعت می توان خواندن

چنانک شاعر گوید • لیس من الله بمستنکر • ان یجمع العالم فی واحد
و این معنی را بطریق تشبیه نیز گویند مثل آن که گویند فلان واحد
کالالف • و بعضی دیگر گویند امت بمعنی مأموم است یعنی مقصود
زیرا گویند امّ ای قصد • چنانکه نخبه بمعنی منخوب • و مقصود در این
موضع بمعنی متبوع است • و بعضی دیگر گویند از باب حذف مضاف است
تقدیر کلام آنست که کان رسول امة او هادی امة سؤال
می فرماید که فانه یعلم السر و اخفی از سر اخفی چه باشد
جواب سر را صاحب سری داند اخفی آنست
که خدای داند بس سؤال در وصف اهل دوزخ
می فرماید فان له جهنم لا یموت فیها و لا یحیی نه مردن و نه
زیستن چگونه تصور کنیم جواب مقصود از نفی

حیوة نفی حیوة خویش است یعنی بمیرد تا از عذاب رهد و نیز بد
بی عذاب **سؤال** حکایت از ابرهیم علیه السلام
می فرماید قال بل فعله کبیرهم یعنی اصنام را صنم بزرگ
شکست و حال چنین نبود طاعنان گویند کذب از پیغامبر
چون صادر شود **جواب** صاحب کشاف
گوید ابرهیم این سخن بطریق تهکم گفته است • چنانک نیک
نویسی سطری چند خوب نوشته باشد کسی را که نوشتن نمی
داند بدو گوید این سطرها تو نوشتی نیک نویس گوید من
ننوشتم تو نوشتی • و یا بسبب آن گفت که سبب شکستن
اصنام رنجش از عبادت و تعظیم آن بود و کفار تعظیم
و عبادت صنم بزرگ بیشتر می کردند • پس مجاز اسناد کسر

پیغامبران جهت علو مرتبه ایشان جای معاتبه است و
جای اعتراف ایشان است بزلت و خضوع و تضرع
در آن **سؤال** در قصه شعیب و موسی
علیهما السلام می فرماید و لما ورد ماء مدین وجد علیه
الی آخر الآیات شعیب چون راضی شد که دختران او
با آب دادن گوسفند رفتند و موسی بسخن عورتی
چون عمل کرد و مرافقت با اجنبیه چون کرد • و پیغامبر
علیه السلام فرموده است اتقوا مواضع التهم و آب
دادن موسی گوسفند را حسبی بود و غرامت شعیب جهت
اجرت روا نبود و شعیب دختریش اجنبی جوان غیر
معلوم العفه چون فرستاد و عدم الغبن منکوحه مبطل عقد

نکاح است شعیب چون گفت ارید ان انکحک احدی
ابنتی هاتین و نفقه دادن بمنکوحه مشقت است شعیب
چون گفت و ما ارید ان اشق علیک **جواب**
در شریعت او فرستادن دختر با مرد شروع منع نیست
و احوال مروت مختلف است عادت اهل بوادی خلاف
اهل بلاد است سیما که حال ضرورت باشد و عمل موسی
بقول دختر چون عدالت ظاهر باشد در امور دنیا جایز
بود و مرافقت با وثوق بر طهارت نفس خود جایز است
و عزیمت موسی جهت تبرک زیارت شعیب بود نه برای
اجرت و شعیب طهارت ذیل موسی بوحی معلوم کرده
بود و عدم تعیین منکوحه در وعده بود و در وقت عقد

تعیین کرده اند و مراد از مشقت دو سال زیاده
که شعیب گفته بود • چنانک گوید فان اتممت عشرا فمن
عندک **سوال** در خطاب مصطفی صلی
الله علیه و سلم می فرماید انک لا تهدی من احببت • و هم در
خطاب او می فرماید و انک لتهدی الی صراط مستقیم •
توفیق میان نفی اثبات هدایت چون باشد •
جواب منفی هدایت توفیق است و مثبت
هدایت دعوت **سوال** در وصف
مصطفی علیه السلام می فرماید ما کان محمد ابا احد
من رجالکم • و او را فرزندان ذکور بودند **جواب**
چون بحد بلوغ نرسیدند لفظ رجل بحقیقت بر ایشان

صادق نباشد • وبعضی گویند وقت نزول این آیت
مصطفی را علیه السلام فرزند نبود **سؤال**
در مذمت کفار می فرماید واذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم
الله قال الذین کفروا للذین آمنوا انطعم من لو یشاء الله
اطعمه • سخن کفار یعنی لو یشاء الله اطعمه سخن واقع است مذمت
چراست **جواب** مذمت برای آنست که
انکار قدرت حق تعالی می کردند واین سخن باعتقاد نمی
گفتند ویا سبب آنست که چون حق تعالی خود نمی دهد اگر
دیگران را بدادن چرا کنند **سؤال** مشرق
یکی است رب المشارق چون فرموده است **جواب**
اوقات هر روز از موضعی طلوع کند غیر موضع روز پیشین

از مشارق آن مواضع می خواهد اگرچه جهت مشرق
یکی است **سؤال** می فرماید انا زینا السماء الدنیا
بزینة الکواکب سماء دنیا نیز دیگر از افلاک است ودر انجا
ستارگان نیستند **جواب** تزیین باعتبار
نظر است چون ناظر بجهت سماء دنیا نگرد تزیین بیند تزیین صادق
باشد **سؤال** از ابرهیم علیه السلام
حکایت می فرماید فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم •
ونظر در علوم نجوم جایز نیست وابرهیم در ان حالت که
این سخن گفت سقیم نبود **جواب** ابرهیم را تب
بود نظر در نجوم جهت ضبط ساعات کرد تا بعد وقت
نوبت تب معلوم کند ومنهی نظر در نجوم باعتبار تأثیر ایشانست

وهجوم را در غیر وقت نوبت سقیمی گویند • وبعضی
گویند نظر برای استدلال بر قدرت حق تعالی بود • ومراد
از سقم مرض قلب بود یعنی اندوه که بسبب پرستیدن بت
که در قوم مشاهده می کرد حاصل شده بود **سوال**
در حکایت اسمعیل علیه السلام می فرماید فلما بلغ معه السعی
قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک • الآیه عزم
ابرهیم بر کشتن فرزند بخواب چون بود وخواب را
احتمال صحت واحتمال فساد هست وابرهیم مامور بذبح بود
یا بمقدمات آن اگر مامور بذبح بود وذبح واقع نشد حق تعالی
چون فرمود قد صدقت الرؤیا واگر مامور بمقدمات بود
چه احتیاج باشد بفدا والجبان کار صعب را با فرزند سپرده

مساله بحث کرده وازان بحث چه حکمت بود **جواب**
رؤیا در انبیا وحی است احتمال فساد ندارد • امام فخر
الدین رازی رحمه الله فرماید ذبح فرزند امر صعب بود
اول در خواب نموده شد تا بر دل سهل کرده و بعد ازان
بعید نیست که وحی ذبح آمده باشد وابرهیم مامور بذبح
بود وتصدیق رؤیا اعتقاد وجوب ذبح واشتغال بمقدمات
آنست وتحقیق این مسئله در اصول فقه در باب نسخ
قبل الامتثال کرده شده است • وحکمت مراجعه با فرزند
اظهار کمال اوست در صبر وانقیاد امر حق تعالی عالمیان را
سوال می فرماید وسلام علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین تا خبر حمد را از سلام چه نکته است •

جواب سلام بر انبیا جهت هدایت است که در دنیا کردند و حمد خدای تعالی جهت ثواب و مغفرت است که در آخرت خواهد بود • پس تقدیم سلام بر حمد جهت این اعتبار است **سوال**

در حق داود علیه السلام می فرماید وظن داود انما فتناه فاستغفر ربه • طاعنان گویند روایت است داود عاشق زن اوریا شد اوریا را بغزا فرستاد تا کشته شود کشته شد زن او را نکاح کرد و این آیت اشارت بدین واقعه است این صورت پیغامبران چگونه رواست **جواب**

این روایت افتراست ملاحده اختراع کرده اند • امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه فرماید من حدثکم بحدیث داود

علی ما یرویه القصاص جلدته مائة وستین وهو حد الفریة علی الانبیاء صورت حال آن بود داود آن عورت را خواستگاری کرد و با و نگفته بودند که اوریا خواسته است چون دانست استغفار کرد بر عدم تفحص تمام و تحقیق حال و لفظ فتناه اشارت بدین است • امام فخر الدین رازی رحمه الله گوید در حق داود انا جعلناک خلیفة فی الارض آمد اگر آن افترا راست بودی لایق خلافت نبودی • پس قرآن مکذب آن روایت باشد **سوال**

در قصه سلیمان علیه السلام می فرماید • اذ عرض علیه بالعشی الصافنات الجیاد الی آخر الآیات سلیمان علیه السلام بدیدن اسبان مشغول شد نماز دیگر فوت شد بسبب آن اسبان

را کشت • چنانک می فرماید فطفق مسحا بالسوق و
الاعناق این جانوران را چه گناه بود و آنچ سلیمان گفت
رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی مشعر است بنوعی
از حسد **جواب** کشتن اسبان ممنوع است
جهت آنکه از لفظ طفق مسحا بالسوق والاعناق کشتن
معلوم نمی شود • و روایت آمده است که چون اسبان را
حاضر کردند سلیمان بنفس خود جهت پاک کردن از گرد دست
بر سوق و اعناق آن نهاد جهت آنکه دوست می داشت
بسبب آنکه اشرف آلات غزاست • و بعضی گویند
جهت آنکه داغ کرد تا مراکب غزا از باقی مراکب جدا
شود و اگر مسلم داریم که غرض کشتن است شاید که مقصود

بآن کرد • و بعضی گویند مراد از کبر خرد است جهت آنکه آدمی
از صنم بزرگست بمرتبه و این قول ظاهر الضعف است •
جهت آنکه لفظ بل برای اضراب است **سؤال**
حکایت از ایوب علیه السلام می فرماید اذ نادی ربه انی
مسنی الضر و انت ارحم الراحمین • این سخن شکایت است
و شکایت منافی حال صبر است و حق تعالی ایوب را
صابر خوانده است **جواب** تضرع و ابتهال
بحضرت حق تعالی کرده است و صبر آنست که شکایت
بمخلوق نکرده باشد • پس میان این سخن و صابری منافات
نباشد **سؤال** حکایت یونس علیه السلام
می فرماید وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر

علیه الآیه تأویل غضب وظن یونس چون کنیم جواب
جهت آنکه غضب بر حق تعالی که اهلاک کفار نکرد وظن
آنکه خدای تعالی قادر نیست و روا نیست یونس چون اهل
نینوی را دعوت کرد تکذیب کردند یونس برنجید و بیرون
رفت و حال آن بود که اقامت می بایست کردن و تکرار
دعوت نمودن • پس غضب بر قوم باشد نه بر حق تعالی
اهلاک قوم نکرد • ومراد از ظن آنست که وجوب تکرار دعوت
مضیق نمی دانست ودر واقع وجوب مضیق بود گویند قدر ای
ضیق نه آنکه حق تعالی قادر نیست • پس خطاء اجتهادی بود
وآن را ظلم خواند جهت آنکه انبیا زلات خودشان را
بزرگ می بینند سؤال می فرماید انکم

وما تعبدون من دون الله حصب جهنم از عموم لفظ ما
لازم آید که عیسی و عزیر و ملائکه حصب جهنم شوند جهت
آنکه گمراهان ایشان را پرستیدند جواب
لفظ ما برای غیر لا یعقل است • پس سؤال وارد نشود با آنکه
در پی می فرماید ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک
عنها مبعدون • پس آن گمان بیکباره مرتفع می شود
سؤال می فرماید وما ارسلنا من قبلک
من رسول ولا نبی • رسول و نبی بمعنی مغایر را گویند عطف الشیء
علی نفسه چون مستقیم باشد جواب مراد از این
دو لفظ معنی لغوی نیست و در شرع میان رسول و نبی فرق است
بعضی گویند رسول آنست که ناسخ کتاب سابق و از د

و این قید در نبی ماخوذ نیست • و بعضی دیگر گویند رسول آنست که
کتابی دارد و این معنی در نبی شرط نیست • و بعضی دیگر گویند
رسول آنست که بدو فرشته آید و این صفت در نبی واجب
نیست شاید که کسی نبی شود باینکه رسولی بدو گوید
حق تعالی ترا نبوت داد **سوال** الزانیة
والزانی فاجلدوا درین آیت تقدیم لفظ زانیه می فرماید و در
آیت سرقه تقدیم لفظ سارق می کند بر سارقه فارق
چیست **جواب** زنا از شهوت باشد و
شهوت در زنان بیشتر است و سرقه از ارادت کسب
مال باشد و کسب مال وظیفه مردان است **سوال**
می فرماید الزانی لاینکح الا زانیة او مشركة والزانية لاینکحها

الا زان او مشرک درین آیت تقدیم لفظ زانی می کند
بخلاف آیت مذکوره در سوال گذشته فارق چیست و
اگر زانی غیر زانیه و مشرکه را بستاند روا است و همچنین زانیه
اگر غیر زانی و مشرک بستاند روا است پس حصر چگونه باشد
جواب این آیت در بیان حکم نکاح است
و در نکاح اصل مرد انند و اما معنی حصر بعضی گویند این آیت
منسوخ است بنص فانکحوا ما طاب لکم و بنص وانکحوا الایامی
منکم • و بعضی دیگر گویند حصر بیان حکم غالب می کند یعنی غالب
آنست که بدکردار ببدکردار رغبت کند **سوال**
می فرماید وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم وامائکم
ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله • وعده فرموده است نکاح

کننده را یعنی وبسیاری بینم که نفر نکاح می کند غنی نمی
شود **جواب** بعضی گویند مراد غنا از زنان است
وبعضی گویند وعده مشروطست بمشیت حق تعالی • چنانکه می
فرماید وان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله ان شاء
وبعضی دیگر گویند این آیت حکم غالب را بیان می کند وغالب
آنست که تزوج موجب یسر زندگانی است **سوال**
قال الله تعالی الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة
طاعنان گویند حق تعالی را نور خواندن وهم اضافت نور
باو کردن درین آیت چگونه واقع شد • واول اقتضای کند که
نور عین او باشد • ودوم اضافت آن وقت درست باشد
که مغایرت باشد دفع این طعن چگونه کنیم **جواب**

نور هدایت را گویند بعلاقه آنکه شعاع موجب دیدن
راه باشد • واطلاق این لفظ بر حق تعالی بطریق مبالغه است
چنانکه گویند زید کرم وعمرو جود ودر وصف کتاب
فرموده است هدی للمتقین وصحت اضافت جهت مغایرت
است میان صفت وموصوف • پس لفظ نور تاره مستعمل
شده باشد در مادی وتاره در هدایت **سوال**
حکایت از ابرهیم علیه السلام می فرماید فانهم عدو لی
الا رب العالمین مفسران گویند مراد از عدو صنم است چاو
را بعداوت وصف چون کرد ورب العالمین را از اصنام
استثنا کردن چون باشد **جواب**
چون صنم سبب ضلالت می شود اطلاق عدو بمجاز بر آن

توان کردن جهت آنکه عدو متصل باشد و استثنا منقطع است
و دخول در منقطع شرط نیست **سوال** از
ابرهیم علیه السلام حکایت می فرماید والذی اطمع ان یغفر لی
خطیئتی یوم الدین مراد از خطیئه پیغامبران چیست با آنکه
خطیئه انبیا مغفور خواهد بود **جواب**
خطیئه انبیا بعضی گویند صغایر است که بسهو از ایشان صادر
شود و بعضی گویند ترک اولی است مثل آنکه شخصی چیزی
را که هزار دینار ارزد بده درم بفروشد گویند خطا کرد
و فایده ذکر طمع غفران اظهار عجز و ابتهال است بحضرت
حق تعالی و آن نوعی است از عبادت **سوال**
می فرماید قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم
سلیمان وجنوده چون سلیمان علیه السلام وجنود او بر بساطی
بودند که آنرا باد می برد حطم چگونه متصور شود **جواب**
بر سر وادی النمل آمد خواستند که منزل سازند مورچه آنجا
آن وقت گفت پس حطم متصور شود **سوال**
می فرماید انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم سلیمان
نام خود پیش از نام حق تعالی چون نوشت **جواب**
بلقیس کافره بود سلیمان ترسید که چون نامه بگشاید استخفاف
کند و دشنام دهد نام خود نوشت که اگر واقع شود بر
نام او واقع شود **سوال** می فرماید من جاء
بالحسنة فله خیر منها معرفت حق تعالی حسنه است اکل و شرب
و تنعم جنت از آن بهتر چون باشد **جواب**

می فرماید که به اران داده شود نمی فرماید غیر به ازان داده
نشود چون در جنت دیدار میسر شود به داده شده باشد
جهت اینکه معاینه به از معرفت که در دنیا واقع شود

سوال در حکایت قتل موسی علیه السلام
قبطی را می فرماید فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی
من عدوه الی قوله انه هو الغفور الرحیم اگر مقتول
کافر مباح الدم بود چرا گفت که قتل از عمل شیطان است
و چرا خود را بظلم منسوب کرد و جای دیگر فعلتها اذا
و انا من الضالین گفت و اگر کافر غیر مباح الدم بود چرا
کشت **جواب** کافر مباح الدم بود و لکن
تاخیر قتل بزمانی دیگر اولی بود و ترک اولی در حق

سلیمان از کشتن آن بود که قربان سازد اعزّ اموال خود
را جهت کفارت ترک صلوة اگرچه بنسیان بود چنانک
معهود است در زلات انبیا مواخذه فوت و اما شبهه
حسد که سائل گفت واقع نیست جهت اینکه سلیمان رنجور
شده بود چنانک از او امید بریده بودند و القاء جسد
بر کرسی که در قرآن می فرماید اشارت بدین است چون
خوش شد از حق تعالی ملک علم و عمل صالح خواست که
قابل انتقال نباشد نه ملک دنیا که البته منتقل خواهد شدن
چنانک در زمان مرض بموضع انتقال رسیده بود و بعضی
گویند مسئول سلیمان معجزه بود جهت اینکه شرط معجزه
آنست که دیگری بدان قادر نباشد و در آن سوال هیچ

ثانیه حسد نیست **سوال** در صفت بهشت
می فرماید حتی اذا جاؤها وفتحت ابوابها • و در صفت دوزخ
می فرماید حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها • در آیت اولی واو
مذکور شد و در ثانیه مذکور نشد فارق چیست **جواب**
ابواب بهشت پیش از وصول مومنان گشاده باشد پس
واو حال باشد • چنانکه می فرماید جنات عدن مفتحة
لهم الابواب • و ابواب دوزخ وقت وصول دوزخیان
گشاده شود پس واو نباید **سوال** در حق
مومنان و کافران لفظ سوق در آیت آمده است آنجا که
فرموده و سیق الذین کفروا الی جهنم زمرا • و سیق الذین
اتقوا ربهم الی الجنة زمرا • و حال آنست که مومنان بشوق

محتاج نیستند **جواب** مومنان شاید که
جهت انتظار با احباب و اقارب خود توقف کنند
بشوق محتاج شوند و شاید که سبب دهشت آن روز
متحیر شوند محتاج سوق گردند **سوال**
می فرماید قالوا ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین دو
امانت و دو احیا چگونه است **جواب**
یک امانت این است مشاهده می کنیم که هر کس که میرد و یک
در گور خواهد بود و امانت دوم در گور خواهد بود بعد
از احیا مذکور و احیای دوم در قیامت باشد و این حیات
را مشاهده می کنیم یاد نکرده اند جهت آنکه احیا بطریق حقیقت
بران صادق نیست جهت آنکه احیا بر سبیل حقیقت آنست که

بر ثبوت طاری شود **سوال** در خطاب
مصطفی علیه السلام می فرماید قل ان کان للرحمن ولد فانا
اول العابدین عبادت ولد از نبی چگونه متصور شود
جواب صدق شرطیه از مقدم و تالی
کاذبین رواست و نفی تالی مستلزم نفی مقدم است چون چنین
باشد معنی آیت آن شود که اگر او را فرزند باشد من که
پیغامبرم و معظم فرزند او از شما الیق ام بر تقدیر بودن
استنکاف از عبادت فرزند بکنم لکن لازم منتفی پس او را
ولد نباشد پس غیر متصور عبادت ولد است در واقع
و این لازم بر تقدیر محال است پس اشکال وارد نشود
و اما اگر بعضی از مفسران گویند که عابدین بمعنی کارهین است

سخن نیک نیست جهت آنکه دلالت بر جدل پیغامبر
می کند و جمع دیگر گفته اند عابدین بمعنی موحدین است یعنی من
اثبات ولد نمی کنم و این سخن نیز نیک نیست جهت آنکه
بر تقدیر وجود ولد سخن زائد می شود و عدم اثبات
بر تقدیر وجود نفی واقع است و این لایق مصطفی صلی
الله علیه و سلم نیست **سوال** در آیت
مذکوره استعمال ان در لازم الانتفا فرموده است
و علمای معانی استعمال آن باید که در مشکوک فیه باشند
جواب محققان علمای معانی همین قدر
شرط کرده اند که وقوع شرط مجزوم به نباشد و این
اعم است از آن که ممکن باشد و یا ممتنع **سوال**

در وصف اهل بهشت می فرماید لا یذوقون فیها الموت الا
الموتة الاولی مراد از موتهٔ اولی چیست و در بهشت هیچ
موت نیست صحت استثنا چون باشد **جواب**
مراد از موتهٔ اولی موت است که در دنیا مشاهده می کنیم
و استثنا را دو تاویل کرده اند • یکی آنکه مراد نفی موت است
در جنت بطریق مبالغه یعنی اگر وقوع موت گذشته در جنت
ممکن باشد آن واقع شود همین لکن وقوع آن ممکن نیست
پس در بهشت موت نباشد اصلا • چنانکه شاعر گوید
ولا عیب فیهم غیر ان سیوفهم • بهن فلول من قراع الکتائب
و تحقیق این سخن در علم بدیع مستوفی است • و دوم آنکه استثنا
منقطع است یعنی نچشند موت را لکن موت گذشته واقع است

و بعضی گویند مراد از موتهٔ اولی تذکر آنست یعنی تذکر موت
دنیا کنند جهت مزید فرح **سؤال** می فرماید
و قالوا ما هی الا حیوتنا الدنیا نموت و نحیا گویند کافران
منکر حیوة اند بعد از موت • پس لفظ نحیا بعد از
لفظ نموت چه معنی دارد **جواب** مراد ایشان
از حیوة بعد الموت که یاد کرده اند بقا نسل انسان است
بطریق مجاز • و بعضی گویند مراد ایشان آنست که بعضی
میرند • و بعضی دیگر بعد از مردن ایشان باقی مانند
و همچنین در هر زمان **سؤال** انا فتحنا لک
فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر
فتح را سبب مغفرت ساخته است سببیت چگونه است

ومصطفی را علیه السلام چه ذنب بود متقدم و متاخر
جواب مراد از فتح فتح مکه است و آن
متضمن تطهیر بیت بود از اصنام و تبرج و عمره بود مسلمانان
را و اقامت شعائر اسلام بود در مکه و این امور اسباب
مغفرتست • و بعضی گویند فتح متضمن جهاد است و جهاد
سبب مغفرتست و وجه اول بهتر است و مراد از ذنب
نبی صغایر است که از انبیا صادر شود بسهو بر قول مجوزان
یا مراد ترک اولی است • و بعضی گویند مراد ذنب مؤمنان
است بر تقدیر حذف مضاف یعنی من ذنب امتک
و مراد از متقدم و متاخر ما قبل النبوة و ما بعدها است
یا ما قبل الفتح و ما بعده • و اما آنکه گویند مراد از ما تقدم ذنب

آدم است سخن نیکست نیست جهت آنکه ذنب آدم پیش از
فتح مکه مغفور شده بود • لقوله تعالی فتلقی آدم من ربه
کلمات فتاب علیه **سؤال** می فرماید
والسماء بنیناها بأید و در آیت دیگر می فرماید مما عملت
ایدینا لفظ ایدی در آیت مضاف است • و در آیت دیگر
غیر مضاف فارق چیست **جواب** مخالف
در آیت والسماء بنیناها بأید • نزاع در اصل فعل وارد
جهت آنکه می فرماید جهت آنکه می گویند سموات مجعول
نیست و در آیت دوم در تعیین فاعل وارد جهت آنکه
گویند ما علی الارض من الحیوانات و غیرها مجعول طبایع کواکب
و عناصر اند • پس اضافت بفاعل حقیقی در آیت دوم و بر

اضافت در آیت اولی اولی باشد و این ضعیف گویند
اسناد فعل در آیت اولی بخود فرمود محتاج اضافت نشد
و در آیت ثانیه باندی کرده اضافت بایست شد •

سؤال فرمود وما خلقت الجن والانس
الا لیعبدون تقدیم جن را نکته چیست و ملائکه را چرا
یاد نکرد • و چون مذهب اهل سنت آنست که فعل الله معلل
بالغرض نیست لام را چگونه تاویل کنیم **جواب**
بعضی گویند تقدیم جن برای آنست که عبادت ایشان
سری است تعریف آن اولا جهت خفا اولی است •
و بعضی دیگر گویند خطاب با انس بود تقدیم جن کرد تا توطئه
مقدمه باشد جهت آنکه این نوع از کلام الین است •

و بقبول اقرب و عدم ذکر ملائکه برای آنست که پیغامبر
علیه السلام بجن و انس مبعوث است و با ایشان مبعوث
نیست و تاویل لام آنست که چون فعل فرمود و از آن
فعل حکمتی ظاهر شد آن فعل در صورت فعل معلل شبهی
گرفت بوجهی که اگر غرض تعالی کردی و گفتندی فعل
برای آن حکمت کرده شد بواسطهٔ این شبه لام مجاز
مستعمل شد **سؤال** قال الله تعالی والنجم
اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی فایده
ذکر هوی نجم چیست و فرق میان غوایت و ضلالت
چگونه است تا عطف درست باشد و دقیقه در آن که ضل
و غوی فعل ماضی است و ینطق مضارع است چیست •

جواب موقی نسقل است و در ذکر آن
اشعار است بدان که ستاره لایق معبودیت نیست جهت
آنکه قبول صفت نازله کند • پس توبیخ و تعییر عابدان ستاره
بکند و ضلالت مقابل هدایت است و غوایت مقابل
رشد و رشد را در افعال قلب مثل افکار و تدابیر استعمال
کنند و هدایت اعم است ازینجاست که ضل البعیر گویند و غوی
البعیر نگویند و ماضی بودن ضل و غوی برای آنست که وصف
حال ادعاء نبوت می کند و مبتدای رسالت و مضارع
آوردن ینطق برای آنست که بیان حال او می کند در احکام
موحی یعنی هر حکمی که می کند در وقایع که روز بروز متجدد می
شود بوحی است • و بعضی گویند ما ضل و ما غوی اشارت

بما قبل النبوت است • و ما ینطق اشارت بحال نبوت جهت
آنکه جزوی از زمان نبوت چون حاصل است اطلاق مضارع
بمعنی حال بر جمله درست باشد و نظایر این بسیار است •
سوال می فرماید وان لیس للانسان الا
ما سعی • دعا و صدقه که برای مرده کنند و دهند باید که بحکم این
آیت سود ندارد و دیگر لازم آید صاحب حسنه را مثل آن
حاصل شود نه عشره امثال **جواب** مراد از
سعی نوعی است از تاثیر فعل او در حصول ثواب و در
تحقیق نوعی از تاثیر شک نیست جهت آنکه اقل انواع
تاثیر آنست که ایمان آورده است با سبب آن شارع ورنه
با اجنبی را تحریض کرده بر دعا و تصدق و چون صاحب حسنه را

وعده بعوض و زیاده داد صاحب حسنه بطبع مجموع مباشر
حسنه شد و آن سعی است در حصول مجموع فی الجمله •
سؤال می فرماید الرحمن علّم القرآن خلق
الانسان ترک عطف را در دو جمله سبب چیست جواب
جمل ثلاث اگرچه در مسند الیه متحد اند جمله اولی با ثانیه •
و همچنین ثانیه با ثالثه باعتبار مسند جامع ندارد نه عقلی و نه وهمی
و نه خیالی • پس جای عطف نباشد • و بعضی از مفسران گویند
مراد از بیان قرآن است و برین تقدیر ثانیه و ثالثه اجمال
اولی را تفصیل کنند هم جای عطف نباشد • و بعضی دیگر گویند
مقصود از بیان نطق است که معبر ما فی الضمیر است • برین
تقدیر اشارت با ایجاد فضل انسان باشد • پس میان

آن جمله و جملهٔ ثانیه کمال اتصال باشد هم موضع عطف
نبود سؤال در سورهٔ رحمن می فرماید
فبای آلاء ربکما تکذبان خطاب بجن و انس می کند و جن
در کلام مذکور نیست خطاب چون باشد و تکرار این آیت
را درین سوره فایده چیست جواب چون
انس مذکور بود آنجا که فرمود والارض وضعها للانام و ذکر
جنس انس قرینهٔ ارادت جنس جن بود • و رسالت
پیغامبر علیه السلام بهر دو جنس معلوم بود بتصریح ذکر جنس
جن نشد • و لهذا در اثناء کلام و خلق الجان من مارج فرمود
و سنفرغ لکم ایها الثقلان گفت و تکرار لفظ این آیت جهت
تاکید تنبیه و تقویهٔ ایقاظ سامع است بلکه چون تکرار لفظ در بنی

ذکر نعم مختلفه می کند چنان باشد که در معنی مکرر نباشد
بتأمل معلوم شود این دقیقه که ذکر کردیم سؤال
در وصف آدمی می فرماید وصوّرکم فأحسن صورکم و آدمی
قبیح الصوره بسیار می باشند جواب مقصود آنست
که صورت آدمی مطلق از صورت حیوانات دیگر احسن است
و درین شک نیست انتصاب قامت او خود درین حکم کافیست
و ازینجاست که انسان صورت هیچ حیوانی را تمنی
نکند سؤال می فرماید الذی خلق الموت
والحیاة در وجود حیات پیش از موت است تقدیم ذکر
موت چه دقیقه دارد جواب بعضی از مفسران
گویند مراد حیات در آخرت است • و بعضی دیگر گویند

تقدیم موت برای آن کرد که مکلف آن را نصب العین
کرده اند و اهتمام دارند چه تقدیم بسبب اهتمام است • پس باید
که عمل برای آن کنند سؤال می فرماید و یحمل
عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه برداشتن بی آنکه
حق تعالی بالایی نباشد چه فایده دارد جواب
جهت تعظیم احوال روز قیامت است • چنانکه ملوک
دنیا جهت فصل قضایای کلیه جمعیت سازند و نصب تخت
کنند و آیین و ترتیب بتقدیم رسانند و ازینجاست که
بزیارت کعبه و تقبیل حجر اسود امر فرموده است و تحریض
کرده • چنانکه سرای پادشاهان را زیارت و آستانه
بوسند سؤال در وصف روز آخرت

جایی می فرماید فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة
وجای دیگر می فرماید فی یوم کان مقداره الف سنة
توفیق چون باشد **جواب** از اسفل عالم تا
عرش پنجاه هزار ساله راه است واز روی زمین تا اعلاء
سماء دنیا هزار ساله تا ره این مقدار را یوم می خوانند
و تاره آن مقدار را **سؤال** از دعاء
نوح علیه السلام حکایت می کند ولا تزد الظالمین الا ضلالا
دعا بحصول ضلالت چه لایق حال پیغمبران است جهت
انکه ایشان برای هدایت مبعوث اند **جواب**
مراد از ضلالت ضلالت در دین نیست بلکه ضلالت
در طریق وصول با ضرار اوست جهت انکه همواره مکر و خداع

می کردند تا از و خلاص یابند بکشتن یاراندن و آنچه بدل
ماند **سؤال** حکایت می فرماید از دعای
نوح علیه السلام لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا
این دعا مستجاب شد شیطان چرا هلاک نشد جهت
انکه از کافران بود **جواب** لفظ دیار متناول
او نیست جهت انکه دیار ساکن دار را گویند **سؤال**
هم از نوح حکایت می فرماید انک ان تذرهم یضلوا
عبادک ولا یلدوا الا فاجرا کفارا نوح این حکم را در
مستقبل است چون دانست **جواب**
از انجا دریافت که حق تعالی بدو گفته بود انه لن یؤمن من
قومک الا من قد آمن **سؤال** در بیان

عدد ملائکه نار می فرماید علیها تسعة عشر در خصوصیت
این عدد حکمتی معلومه هست یا نه **جواب**
بعضی از علما گویند حکمت این عدد از علم بشر محجوب است
اعتقاد حقیقت نص باید کردن واز تفحص حکمت ساکت بودن
وایشان برین سخن حجت می آورند ازانکه فرموده و ما
جعلنا عدتهم الا فتنة للذین کفروا • وطایفه دیگر از علمای
تفسیر گویند معرفت حکمت عدد درین مسئله حاصل شود
راسخ کامل العلم را واین طایفه چند وجه گفته اند • اول
آنکه قوی بدن که مکلف را بنا مشروع کشد نوزده است
حواس عشر ظاهره • وباطنه • وجاذبه • وماسکه •
وهاضمه • ودافعه • وغادیه • ونامیه • ومولده • وشهوت •

وغضب • پس بعدد این قوی زبانیه در دوزخ نهاده
شد • دوم آنکه ساعات روز وشب بیست وچهار است
پنج ساعت پنج نماز مستغرق است • پس امکان مفسده
در نوزده ساعت باشد سبب آن عدد زبانیه نوزده
شد • سوم آنکه دوزخ را هفت در است شش در برای
دخول کفار ویکی برای عصاة امت محمد علیه السلام
در هر در از آن شش سه زبانیه ایستاده است ودران
یک در یکی جهت آنکه کافر سه گونه خلل دارد فساد
اعتقاد انکار لسانی ترک اعمال جوارح ومسلم عاصی
یک خلل دارد ترک اعمال جوارح جمله نوزده باشند
واین وجه را امام فخر الدین رازی فرموده است در مواعظ

ومذهب شافعی مناسب است **سؤال**
می فرماید واذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت •
سؤال از موؤده چه حکمت دارد و معلوم است که
او را گناه نیست **جواب** حکمت سؤال الزام م
راندست • چنانکه الزام نصاری فرماید سؤال از عیسی
چنانکه می فرماید • واذ قال الله یا عیسی بن مریم ءانت
قلت للناس اتخذونی وامی الهین من دون الله •
سؤال امر فرماید بتسبیح اسم خود آنجا که
می فرماید سبح اسم ربک الاعلی الذی • و تنزیه ذات
او باید بآنکه اعتقاد کنیم که بهیچ وجه بصفات نقصان
موصوف نیست از تنزیه اسم او چه معلوم کنیم •

جواب مقصود از تنزیه اسم او آنست که
حمل ما لا یلیق بالله تعالی نکنیم مثل آنکه گمراهی تعبیر
لفظ بد بجارحه کند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا •
سؤال در خطاب رسول علیه السلام
می فرماید فذکر ان نفعت الذکری و تذکیر بر رسول
واجب است خواه کفار را سود دارد خواه ندارد فایده
شرط چیست **جواب** جواب شرط محذوف است
تقدیر آیت آنست که فذکر ان نفعت الذکری آمنوا
پس سؤال وارد نشود **سؤال** می فرماید
والفجر ولیال عشر فجر را معرف فرموده است
ولیالی عشر را منکر فارق چیست **جواب**

مقصود جنس فجر بود که وقت شریف است متجلی با نام جنس
شد و مقصود جنس لیالی عشر نبود بلکه لیالی عشر مخصوص یعنی
لیالی عشر ذی الحجة یا لیالی عشر آخر رمضان علی اختلاف
التفسیرین لاجرم منکر آمد **سؤال** می فرماید
والسماء و ما بناها • صاحب کشاف گوید ما موصوله است
نه مصدریه لقوله فالهمها لفظ فالهمها چگونه دلالت می
کند بر آنکه ما مصدریه نیست • و چون موصوله باشد •
تقدیم ذکر مخلوق بر خالق شده باشد فایده آن چیست
جواب این موضع از کشاف مشکل
افتاده است • گمان آنست که جهت امتحان اذهان طلبه توضیح
نفرموده است • از علمای عصر بارها استفسار اتفاق افتاد

کشف نقاب نفرمودند • سید عز الدین یمنی •
و شرف الدین الطیبی حکایت کردند که در خوارزم
علما مدتها است که درین بحث مانده اند و بجای نرسانیده
آنچ در خاطر این ضعیف می افتد آنست که لفظ فا که در لفظ
فالهمها هست دلیل گذارد که ما که در و ما سویها هست مصدریه
باشد والا ترتیب در قسم لازم آید پس ما که در و ما بناها
هست هم مصدریه باشد والا تناسب فوت شود •
و اما تقدیم ذکر مخلوق جهت رمز است بدان که حق مکلف
آنست که اگر بشناسد لا گذار از اثر بموثر و ترتیب فهم او نیز برین
است **سؤال** در وصف آتش دوزخ
می فرماید لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب و تولی •

واز اینجا لازم می آید که عصاه امت محمد علیه السلام در دوزخ
نروند والا خبر باطل شود ولکن چنین نیست **جواب**
مقصود در کتاب مخصوص است بکفار نظر آنچه فرمود ان المنافقین
فی الدرک الاسفل من النار **سوال**
اینجا که می فرماید والضحی واللیل اذا سجی تقدیم ضحی می
کند واینجا که می فرماید واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی
تقدیم لیل می کند فارق چیست **جواب**
تقدیم نهار که زمان اشرف است اولی است ودر سوره
لیل خصوصیتی هست که بسبب آن تقدیم لیل فرمود — وآن
آنست که در حق ابوبکر رضی الله عنه فرود آمده است واورا
قبل الاسلام ضلالت بود که مناسب حال لیل است

وتقدیم لیل مناسب تقدم ضلالت است بخلاف
سوره ضحی که در حق محمد علیه السلام آمده است واورا در
هیچ وقت ضلالت در اعتقاد دینی نبود **سوال**
خطاب مصطفی علیه السلام می فرماید ووجدک ضالا
فهدی توفیق میان این آیت وآنچه می فرماید ما ضل
صاحبکم وما غوی چون باشد **جواب**
منفی ضلالت در امور دین است ومثبت ضلالت
در غیر آنست مثل اینکه در کودکی در نواحی مکه راه را گم
کرد تا آخر الامر پیش عبد المطلب آمد وهم در راه شام در
شب تاریک گمراه شد تا آخر الامر پیش عمش ابو
طالب در منزل رسید **سوال** هم

در خطاب رسول علیه السلام می فرماید الم نشرح لک
صدرک محل معرفت و مبدای دل است ذکر سینه
فرمود وجه حکمت دارد **جواب** شرح عبارت
از عین گردانیدن است از وسوسهٔ شیطان و جای وسوسه
او سینه است جهت آنکه بسینه در می آید تا در دل فتنه
اندازد • چنانکه می فرماید الذی یوسوس فی صدور
الناس **سوال** هم در خطاب مصطفی
علیه السلام می فرماید ووضعنا عنک وزرک • وزر
ثقل را گویند اورا چه ثقل بود که موضوع شد **جواب**
• بعضی گویند ثقل صغایر است که از انبیا بسهو واقع می شود
وبعضی دیگر گویند ثقل ترک اولی است که تشرف پیغامبران

اقتضای مواخذه بدان می کند • و فوجی دیگر گویند ثقل
حسرت و تاسف است که بر عدم ایمان کفار دل رسول
را حاصل می شد زایل شد با علای معالم اسلام و تسلیه
بآیات از آنجاست که فرموده فلعلک باخع نفسک •
وبعضی گویند مراد ثقل ذنوب امت است که برداشته
شد از دل رسول بآنکه اورا مقبول الشفاعه گردانید
سوال • می فرماید والتین والزیتون
سبب ذکر این دو نوع از میوه‌ها در قسم چیست و سبب
کثرت قسم در کلام الله چیست **جواب**
این دو نوع از ثمرات اغلب فواکه عرب است خطاب
ایشان بمعارف ایشان فرموده است و قسم در کلام

عرب از الفاظ تاکید است مثل انّ ولام ومانند آن
جهت شدت انکار کفار استعمال الفاظ تاکید بسیار
فرموده است وهم عرب را اعتقاد آنست که سوگند دروغ
موجب نزول مصائب بسیار است تا دانند که مصطفی
علیه السلام اگر در دعوی راست نبودی اصرار بر سوگند
نمی‌کند واقعه بدوی رسید **سوال**
می‌فرماید انا انزلناه فی لیلة القدر ونزول قرآن وقت
دیگر هم بوده سبب تخصیص شب بذکر چیست •
جواب مراد درین آیت نزول قرآن
بسماء دنیا وآن در شب قدر بوده است **سوال**
در وصف شب قدر می‌فرماید لیلة القدر خیر من الف شهر

و در هزار ماه چند بار شب قدر می‌باشد یک شب قدر به
از هزار ماه چون باشد • واگر کسی هزار ماه عبادت کند
از عبادت یک شب قدر اشق باشد واشق افضل است
لقوله علیه السلام افضل الاعمال احمزها • وقوله اجرک
علی قدر تعبک **جواب** مراد هزار ماه است
که در آن شب قدر نباشد وترجیح عبادت بحسب
شرف وقت مراد است ومی‌شاید که یک رجحان
بکثرت باشد ویک رجحان باعتبار دیگر **سوال**
در وصف کفار می‌فرماید خالدین فیها اولئک هم
شر البریة • ودر وصف مؤمنان خالدین فیها ابدا رضی
الله عنهم ورضوا عنه لطیفه عدم ذکر ابد در وصف کفار

چیست **جواب** لطیفه بیان مزید عنایت
است که بمؤمنان دارد جهت آن در بیان احوال ایشان
مبالغه و بسط کلام می فرماید **سوال**
در بیان مجازات می فرماید فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره
ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره • و خیر کافر هبا است و بعضی
از شر مؤمن مغفور است عموم آیت چون راست آید •
جواب چند وجه گفته اند • اول اینکه
من یعمل مثقال ذرة خیرا یره از آن مؤمن است و کافر بیرون است
ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره از آن کافر و مؤمن غیر
مغفور له است و مؤمن مغفور له بیرون است جمعا بین
الادلة • دوم اینکه کافر جزاء خود ببیند در دنیا بنعم دنیا

و مؤمن جزاء شر خود ببیند در دنیا بمصایب دنیا • و سوم اینکه
مرد و فریق عمل خود را ببیند در آخرت و بعد از دیدن خیر
کافر و شر مؤمن مغفور له نیست گردد بی مجازات •
سوال می فرماید کلا لو تعلمون علم الیقین
لترون الجحیم از ظاهر این آیت چنین معلوم می شود که رویت
دوزخ از کفار منتفی است • اگر مراد رویت در دنیا است
از جمله مردم منتفی است و شرط مؤمنان را حاصل است
و اگر مراد رویت در آخرت است کفار را خواهند بودن
معنی لو چگونه راست آید جهت اینکه اقتضای معنی و انتفاء
شرط و جزا می کند **جواب** بعضی گویند مراد
دیدن دوزخ است در دنیا ببصیرت نه ببصر • و لکن محققان

گویند جواب لو محذوفست تقدیر کلام آنست لو تعلمون
علم الیقین فتح فعلکم لتذ متم ولفظ لترون جواب قسم
محذوفست **سؤال** قال الله تعالی الم تر
کیف فعل ربک الی آخر السورة • واقعهٔ اصحاب الفیل
بیک سال تقریبا پیش از ولادت رسول بود چون می فرماید
در خطاب او الم تر کیف فعل ربک • وجه وقیعه است
دران که آن جماعت را اصحاب الفیل خوانند و کبار قریش
کعبه را از بت پر کرده بودند حق تعالی ایشان را هلاک
نکرد • و حجاج کعبه را خراب کرد در جنگی که انجا کرد و خصم التجا
بکعبه کرد حق تعالی او را هلاک نکرد اصحاب فیل را هلاک
کرد حکمت چیست **جواب** مقصود ازان اثبات

رو نبوت اثبات علم است جهت انکه واقعهٔ اصحاب الفیل
بتواتر معلوم رسول شده بود • و لفظ اصحاب دلالت
بر تحقیر آن طایفه می کند جهت انکه اصحاب ترکش بجا نسبان او را
گویند و نهادن بت در کعبه ظلم بر خلق نیست بخلاف
تخریب و واقعهٔ اصحاب الفیل از ارهاص پیغامبر ما بود و در
وقت حجاج حاجت ارهاص نبود جهت نبوت نبوت
پیغامبر شرفا وعزا **سؤال** می فرماید
فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون سهو اکثر مردم
را واقع می شود ازین جهت است که فقها بابی برای احکام
آن وضع کرده اند تهدید عظیم چون فرموده است •
جواب مراد سهو نیست که در نماز واقع شود

بلکه مراد ترک نماز است جهت عدم اهتمام بدان بسبب
سستی اعتقاد • چنانک بعض مردم بی اعتقاد میان مردم می
گزارند و در خلوت چنان فراموش کنند که قطعاً بیاد نمی آورند
ولهذا فرمود عن صلاتهم • ارباب لغت گویند سهی عنه
ای ترکه • انس گوید الحمد لله الذی لم یقل فی صلاتهم ساهون

سؤال قال الله تعالی انا اعطیناک
الکوثر • فصل لربک وانحر • ان شانئک هو الابتر
ذکر پیغامبر بکاف خطاب نه بوصفی از اوصاف مثل
آنکه گوید انا اعطینا رسولنا و یا بنام او مثل آنکه گوید
انا اعطینا محمدا چه دقیقه دارد و لفظ کوثر از روی لغت
بر کثرت دلالت می کند بیان جهت کثرت چگونه است

وفایدهٔ التفات در لفظ فصل لربک چیست •

جواب در لفظ کاف تشریف رسول است
بشرف خطاب الله و توطیه است بامر بعبادت که در پی
می فرماید • و مراد از کوثر خیر کثیر است جهت آنکه در مقام
عد نعم حق است • پس مقصود کثرت در خیر و نیکی باشد
که پیغامبر را علیه السلام ارزانی داشت بباید دید که انبیا را
افضل مخلوقات کرده اند • و مصطفی را علیه السلام افضل
ایشان کرده کدام خیر بدین ماند • و چون این سخن گفته
شده اندکی از ادله افضلیت او بگوییم و آن آنست که
جامع جمیع صفات کامله انبیا است • لقوله تعالی
فبهدیهم اقتده • و امت او اکثر اند جهت آنکه جن و انس

مبعوث است و متابعان او خیر الامم اند لقوله تعالی
کنتم خیر امة اخرجت للناس و ارسال او برای رحمت
عالمیان است لقوله تعالی و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
و حق تعالی او را خطاب بلفظ یا ایها النبی یا ایها الرسول
می فرماید و انبیاء دیگر را یا ابراهیم یا آدم یا نوح یا موسی
می گویند و معجزات او از معجزات جمله بیشتر است جهت
آنکه تحدی بیک سوره فرموده است و اقصر سور سوره
کوثر است که سه آیت است پس جمله قرآن دو هزار
معجزه بیش باشد جهت آنکه شش هزار آیت زیاده است
و اگر کسی گوید آدم مسجود ملایکه شد نه محمد و عیسی روح الله
بود نه محمد و در آسمان مستقر شد نه محمد و معجزات دیگران

اشد بود مثل انقلاب نار بر روح و ریحان و مثل
عصا و رفع طور و سفینهٔ طوفان و تسخیر جن و انس و طیر
و نرم شدن آهن و ابراء اکمه و ابرص و امثال آن جواب
گوییم بانک جبرئیل علیه السلام افضل ملایکه است در شب
معراج رکاب مصطفی را برگرفت و این از سجده اعظم است
و نیز آدم مسجود جهت نور محمد شد که در پیشانی او بود
و تحدی آدم با سما بکلام منثور بود و تحدی محمد بکلام منظوم
بود و محمد حبیب الله است و مراد از روح آنست که
روحی بود مخلوق بلفظ کن جهت آنکه اضافت جز جهت
ملابسهٔ آفریدن نیست و معلوم است که محبوب بودن
ازین مرتبه بالاتر است بصد درجه و حکمت دفن محمد در زمین

آنست که رحمت عالمیان است حق تعالی خواست که ببرکات
زیارت او مردم بهره‌مند شوند • وشق قمر از جملهٔ معجزات
انبیا گذشته است در اعجاز جهت اینکه تصرف فلکیات اعجب
است از تصرف در عنصریات • ومصطفی را علیه السلام
واقع شد که سنگ را فرمود تا بر سر آب روانه شد •
واین واقعه از سفینهٔ نوح اعظم است جهت اینکه جریان
سفینه معتاد است • وتسخیر آتش سوزاننده بود
مصطفی علیه السلام دست بر سر نهاد خوش شد واین واقعه
از واقعهٔ ابراهیم اعظم است • واگر در این مسئله تطویل رود
در این مختصر نگنجد • واما التفات که لفظ لربک متضمن است
چهار فایده دارد • اول اینکه وجه استحقاق امر عبادت را

ظاهر گرداند جهت اینکه رب مستحق تعظیم است • دوم اینکه
در لفظ رب مهابت است • چنانکه خلیفه گوید امیر المؤمنین
یأمرک بکذا • سوم اینکه در مقام امر بعبادت لفظ غیر
مشترک میان واحد معظم و جمع اولی است • پس
فصل لربک اولی باشد از فصل لنا • چهارم اینکه
انا اعطینا بجوهره دلالت بر تعیین معطی نمی کند تعیین از
التفات معلوم شود سوال قال
الله تعالی قل یا ایها الکافرون الی آخر السورة مصطفی
مأمور است برفق • چنانکه می فرماید ولو کنت فظا
غلیظ القلب لانفضوا من حولک • چون است که در
سوره تصریح بنسبت مخاطب بکفر می کند و تفاوت الفاظ

سوره در اسمیت و فعلیت و مضی و استقبال چه حکمت دارد
و ما برای غیر من یعقل است در معبود حقیقی چون مستعمل شد
و لن از لا ابلغ است چرا ذکر نکرد • و طاغیان گویند لفظ
لکم دینکم اذن است بکفر **جواب** چون
مقصد راست است بلفظ قل مصطفی علیه السلام مأمور باشد
باین کلام • پس از حد رعایت ملاطفه گذشته باشد و تفاوت
الفاظ جهت آنست که فوجی از عبّاد اصنام که حق تعالی می
دانست که ایمان نخواهند آوردن آمدند رسول را گفتند
اعبد ربنا سنة نعبد ربک سنة و غرض ایشان اغوا بود
پس رد اغواء ایشان کرده شد بلفظ لا اعبد ما تعبدون
یعنی در زمان مستقبل عبادت صنم نکنم و شما خواهند کردن

پس این لفظ فعل باید نه اسم و مضارع باید نه ماضی و در پی
آن فرمود و لا انتم عابدون ما اعبد یعنی شما بر عدم عبادت
معبود من مستمر خواهید بودن • پس انتم عابدون جملهٔ
اسمیه باید • و اعبد فعل باید جهت آنکه استمرار ایشان بعدم
عبادت حق در حال و استقبال حاصل می شود و مقابل آن
عبادت حق باشد در حال و استقبال • و در پی آن گفت
و لا انا عابد ما عبدتم یعنی من مستمر بوده ام بر عدم عبادت
معبود شما • پس لفظ انا عابد هم جملهٔ اسمیه باشد و لفظ
عبدتم ماضی جهت تقابل • و بعد از آن فرمود و لا انتم
عابدون ما اعبد یعنی شما مستمر بوده اید بر عدم عبادت معبود
من جهت آنکه در هیچ وقتی ایشان عبادت حق نکرده بودند

و اگر سائل گوید چرا اینجا ما عبدت نگفت گوییم حکم زمان
سابق را بر بعثت اعتبار نکرد و زمان بعثت را حال کرد
جهت حضور جز آن چنانکه گفته شده است • و استعمال لفظ
ما جهت مشاکله است چنانکه در آیت تعلم ما فی نفسی ولا اعلم
ما فی نفسک • یا در موضع طمع استعمال کند جهت تقویت
انکار در مصطفی علیه السلام تهمت استعمال لن نیست جهت
آنکه لن را در موضع تهمت عبادت اصنام نبود و لکم دینکم
اذن بکفر نیست بلکه تهدید است • چنانکه اعملوا ما شئتم
و یا مراد لکم جزاء دینکم ولی جزاء دینی است از باب حذف
مضاف • و یا مراد از لکم دینکم نفی از خود است فقط بطریق
مجاز **سوال** قال الله تعالی اذا جاء نصر الله

الی آخر السورة فرق میان نصر و فتح چیست تا عطف
فرمود • و تقدیم نصر برای چیست • و نصر نباشد الا از
حق تعالی اضافت را چه فایده است • و مصطفی علیه السلام
همواره منصور است بمعجزات فایده تقیید بلفظ اذا چیست
و فایده لام در لفظ الفتح چیست و لفظ الناس متحلی بلام
آمد و جمله مردم در دین نیامدند و استغفار برای چیست
اگر برای گناه داخل است خود اسلام جبر آن کرده است
و اگر برای گناه مأمور است خود مأمور را گناه نیست • و توبه
تایب را احتیاج بقبول توبه در حال است لفظ کان را چه
فایده است • و درین سوره کان توابا می فرماید و در سوره
نوح استغفروا ربکم انه کان غفارا فارق چیست •

جواب نصرت یاری دادن غازیان است
و فتح تسخیر بلد است و اول سبب ثانی است و سبب را
مسبب تقدم است و اضافت نصرت بحق تعالی برای تعظیم
مضاف است و مراد از نصرت و فتح درین موضع نصرت
در جهاد مکه و فتح آنست و آن همیشه نبود و لام تعریف که در
لفظ فتح است لام عهد است جهت آنکه فتح مکه موعود بود
و لامی که در لفظ ناس داخل شده است یا لام عهد است
و مراد اهل یمن است • چنانکه صاحب کشاف گوید و یا لام
استغراقست • چنانک دیگران گویند از ان جهت که غیر
داخل است در دین بمنزلهٔ بهیمه است • چنانکه در آیت و اذا
قیل لهم آمنوا کما آمن الناس • و استغفار برای گناه امت است

که بعد از دخول در دین واقع شده است • و لفظ کان
برای استمرار است همیشه تواب است تا بود چنین بود در حال
قبول توبه چون نکند • و لفظ تواب را دلالت است بر
تحریض بر توبه • پس دلالت بر مزید عنایت حق تعالی کند
در حق امت محمد نبینا با امت نوح علیهما السلام •
سوال می فرماید تبت یدا ابی لهب سبب
تخصیص یدین بذکر چیست جواب صاحب
کشاف روایت کند که ابو لهب سنگ بدو دست بر
داشت تا مصطفی علیه السلام بزند بسبب آن یدین بذکر
مخصوص شد • و صاحب تفسیر کبیر گوید چون کسی می آمد که
ایمان آورد ابو لهب برابر می رفت و دو دست بر دوش

انکس پی نهاد • پس پسر کفت پسر برادر من دیوانه شده است
باز کرد سبب آن ذکر بدین فرموده **سؤال**
قال الله تعالی قل هو الله احد الی آخر السورة لفظ
احد منکر است و لفظ صمد معرفست فارق چیست لفظ لم
یلد بر لفظ لم یولد مقدم آمد و متعارف در خارج سبق
مولودیت حیوان است بر والدیت آن و درین سوره
می فرماید لم یلد و جای دیگری فرماید لم یتخذ ولدا اختلاف
عبارت را فایده چیست و تقدیم لفظ له بر کفوا چه فایده
دارد **جواب** تنکیر احد مفید تعظیم است و تعظیم
درین مقام مطلوب است و تعریف صمد مفید حصر است •
چنانک در زید المنطلق و تقدیم لم یلد برای آنست که

متنازع آن بود جهت انکه بعضی کمراهان کفتند عیسی
فرزند خدای تعالی است • و بعضی کویند عزیر فرزند
اوست و کسی نمی کویند که مولود است • پس تحریر مدعی
فرمود و در پی دلیل کفت و توجه دلیل بر قواعد علم
نظر چنین است که چون مولود نباشد جهت امتناع
تجانس هم والد نباشد جهت آن • و ازینجاست که
نفی کفو فرمود و آنچه فرمود لم یتخذ ولدا در حق
طایفه مخصوص است که می کفتند حق تعالی عیسی را
تبنی کرده تا معین و ناصر او باشد • چنانکه می فرماید
وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه هو الغنی • و لهذا در تنزیه
صفت را یاد فرمود و تقدیم لفظ له برای اهتمام است •

چنانک در علم معانی مقرر شده است و اهتمام برای
آنست که کلام مسوق برای بیان حقیقت حق تعالی است
سؤال • قال الله تعالی قل اعوذ برب
الفلق الی آخر السورة تخصیص رب الفلق را درین موضع
بذکر حکمت چیست شر ما خلق متناول شر غاسق و شر
النفاثات و شر حاسد است سبب افراد این سه بذکر چیست
و لفظ غاسق و حاسد را منکر می فرماید و لفظ نفاثات
معرفست اختلاف چراست و لفظ اذا حسد چه فایده
دارد شخص چون حسد نکند حاسد نباشد جواب
معنی رب الفلق خالق صبح است و صبح وقت دعا
محتاجان است و شر ما خلق عام است جهت آنکه متناول

ظلم ظالمان و ایذاء حیوانات و اضرار عناصر و سم ذوات
السموم است و فتنها که شبان واقع شود که و من شر غاسق
اذا وقب اشارت بدان است که زیرا که غاسق تاریکی
شب را گویند و وقوب اظلام اوست هم داخل است •
و فتنه نفاثات و حاسد مخصوص شد بذکر جهت آنکه این
فتنها بدترین شرهاست زیرا اخفی از شر بدتر است از
اظهر غاسق برای آن منکر آمد که در هر شب فتنه نمی باشد
در بعضی باشد مثل زنا و سرقه و امثال آن و در بعضی نه و شر
در جمیع نفاثات هست و لفظ حاسد برای آن منکر آمد که جمله
حسد مذموم نیست باشد که حسد محمود باشد مثل حسد
در خیرات • و از اینجاست که مصطفی علیه السلام گوید لا حسد

الا على الاثنين رجل آتاه الله القرآن فهو يقوم به آناء الليل
والنهار ورجل آتاه الله مالا فهو ينفق منه آناء الليل والنهار
چنين گويد صاحب كشاف • وامام فخر الدين رازى گويد
اگر كسى را مال باشد مسلمانى حسد كند و تمنى كند كه آن مال
او را باشد و بجهاد و خيرات صرف كند آن حسد محمود و
مشروع باشد و لفظ اذا حسد براى آن فرموده كه شر از حاسد
گاهى واقع شود كه بر موجب حسد كار كند و ايصال ضرر بمحسود
خواهد پس مقصود از آنچ فرموده اذا حسد تحقيق حسد نيست
عمل بر موجب حسد است **سوال** مى فرمايد
قل اعوذ برب الناس ملك الناس ذكر لفظ الناس
تخصيص و وضع المظهر موضع المضمر در ملك الناس واله الناس

چه اينست **جواب** چون الاستعاذه درين
سوره از شر وسوسه كننده بمردم است ذكر پروردگار
ايشان انسب باشد و وضع مظهر موضع المضمر براى
آنست كه لفظ ملك الناس و اله الناس عطف بيان است
و عطف بيان موضع اظهار است و ضمير از الفاظ اخفا است
و از بهر آنست كه مضمر را كنايت گويند

باب دوم در اسوله و

اجوبه از علم حديث **سوال** حضرت
رسالت عليه افضل الصلوات مى فرمايد در حديث سوال
جبرئيل عليه السلام الايمان ان تومن بالله وملائكته وكتبه
ورسله واليوم الآخر وتومن بالقدر خيره وشره وشك

نیست که ان تؤمن بتقدیر ایمان است • چنانکه در کتب نحو
مذکور است پس تعریف ایمان بایمان فرموده باشند •
جواب معرف معنی شرعی ایمان است و غرض
از ان تؤمن معنی لغوی است که آن تصدیق است • پس شک
ساقط شود **سؤال** هم در آن حدیث می‌فرماید
الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله
وتقیم الصلوة وتؤتی الزکوة وتصوم رمضان وتحج البیت
ان استطعت الیه سبیلا • درین عبارت که فرمود ان تشهد
چه دقیقه هست تا نفرمود ان تقول اشهد ان لا اله الا الله
و در تصدیق برسالت پیغامبری بایست متعرض شدن که
او بجن و انس رسول است جهت آنکه فوجی از کفار بودند
که رسالت او را مسلم می‌داشتند ولکن می‌گفتند رسالت
او بعرب است همین **جواب** دقیقه عبارت
حدیث آنست که شهادت اختیاری است مطابق اعتقاد
نه مجرد آن که گویند اشهد • پس معلوم شود که تا اعتقاد نباشد
شهادت حقیقت نبوده باشد و ازینجا معلوم شود که
اگر اقرار منافق انقیاد لغوی باشد نه اسلام شرعی و تحقیق
این سخن که گفته شد از آیت والله یشهد ان المنافقین
لکاذبون معلوم می‌شود که جهت آنکه نشهد انک لرسول
الله می‌گفتند و ذکر انس و جن حاجت نیست جهت آنکه
مراد از شهادت بر رسالت اعتقاد صدق پیغامبر است
در جمیع آنچه معتقد داند که گفته است و آنکس که رسالت

را بعرب تخصیص می کند مصدق نیست باین معنی جهت
آنکه دعوی کردن پیغامبر عموم رسالت را می داند •

سوال هم دران حدیث می فرماید در علامت
ساعت ان تلد الامة ربتها و ولد را ربه او خواندن چه معنی
دارد بان که مالکه او نیست و ذکر پسر ام ولد نمی فرماید سبب
چیست و استیلاد پیش از پیغامبر علیه السلام بود جهت
آنکه اسمعیل از هاجر بود که کنیزک ابرهیم بود این فعل را
پیغامبر از علامات ساعت چون ساخت **جواب**
فرزند ام ولد را بمجاز سید او می توان خواندن از ان
جهت که فرزند سید نسبت با رفیق حکم سید دارد شرعا
و عرفا اما شرعا جهت آنکه با رث ملک پدر بفرزند منتقل می

و ولا که پدر را باشد بفرزند ثابت می گردد و ولایت
تزویج کنیزک آزاد هم بفرزند می رسد و صفت اعتاق
را که فعل مالک است در ام ولد پیغامبر علیه السلام بفرزند
اثبات می فرماید • چنانک می گویند اعتقها ولدها و اما
عرفا ظاهر و ذکر پسر ام ولد برای آن نمی کند که چون حکم
در دختر ثابت شود در پسر بطریق اولی ثابت شود •
جهت آنکه پسر اعلی و اشرف است • و در روایتی دیگر ربها آمده
است و برین روایت اشکال نیست و اما استیلاد از
علامات ساعت ساختن • بعضی گویند مقصود آزاد
شدن کنیزک است و آن در شرایع دیگر نبود بلکه در اسلام
بعد از مدت ثابت شد • و بعضی دیگر گویند مراد

شیوع استیلا داشت و آن بعد از اتساع اسلام و
کثرت سبی ظاهر شد **سؤال** می فرماید
الایمان بضع وسبعون شعبة افضلها قول لا اله الا الله
وادناها اماطة الاذی عن الطریق والحیاء شعبة من الایمان
ایمان را در حدیث گذشته باعتقاد تفسیر فرموده بود و درین
حدیث عمل حسنی را مثل اماطت اذی از راه که برداشتن
سنگ و خار و مانند آنست از ایمان می گیرد توفیق چون
باشد و لی شهادت بر رسالت پیغامبر تعرض نمی کند
با آنکه از حدیث گذشته و غیره معلوم می شود که بی آن
ایمان حاصل نمی شود و حیا از کافر موجود می شود جهت آنکه
کشف عورت و جماع میان مردم نمی کند با آنکه اثبات ایمان

کافر را ممکن نیست **جواب** در لغت
شعبه شاخ درخت را گویند و شاخ را اصلی باشد ناچار
اصل درین مقام اعتقادی است که عبارت از آن است
چنانک در حدیث گذشته فرمود شاخها اعمال است
که از آن اصل متفرع شود یعنی درکسی باشد که آن اعتقاد
دارد و آن نفس ایمان نیست بل آثار آنست تقدیر کلام در
حدیث چنین است که آثار الایمان مضاف را انداخته است
و مراد از قول لا اله الا الله اقرار بوحدانیت حق است
و شهادت رسول را جهت اختصار ذکر نفرموده است
جهت آنکه معلوم است که یهودی و نصرانی اقرار بوحدانیت
حق می کند و مؤمن نیستند و مراد از حیا حیاء کامل است و حیا

کاہل اگر در کافر بودی کفران نعمت آفریننده و روزی دهنده
خود نکردی و منقاد شریعت شدی **سوال**
می فرماید المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده ازین عبارت
لازم آید که موذی مسلم نباشد و چنین نیست جهت آنکه مسلم
بایذاء کسی کافر نمی شود و سبب تخصیص لسان و ید بذکر
چیست و ایذا بهیچ وجه نباید کردن **جواب**
مراد از مسلم مسلم کافر نیازارست و تخصیص جهت آنست
که اکثر ایذا بدست و زبان می باشد **سوال**
می فرماید انّ لصاحب الحقّ یدًا و لسانًا نوفیق میان این
حدیث که گفتند تعرض نا ستوده است و مراد ازین حدیث
آنست که صاحب حق مطالبه حق خود بزبان می تواند کردن

80

و چون مقصود حاصل نشود مدیون را بسرای شریعت
تواند کشیدن **سوال** می فرماید ثلث
من کنّ فیه وجد حلاوة الایمان من کان الله و رسوله
احبّ الیه ممّا سواهما و من احبّ عبدًا لا یحبّه الا الله و من یکره
ان یعود فی الکفر بعد ان انقذه الله منه • چون است که
درین حدیث لفظ سواهما فرمود بضمیر تثنیه که بحق تعالی
و رسول می رود و روایت کرده اند فرمود خطیبی را که
گفته بود من اطاع الله و رسوله فقد اهتدی و من عصیهما
فقد غوی بئس خطیب القوم انت قل و من عصی الله و رسوله
فقد غوی **جواب** بعضی از محدثان گویند
چون خطیب و من عصیهما گفت زمانی سکوت کرد و بعد

ازان گفت فقد غوی انکار مصطفی علیه السلام جهت سکوت
او بود واین سخن ضعیف است جهت آنکه از بلفظ عبارت
معلوم می‌شود که انکار جهت سکوت نیست • وبعضی
دیگر گویند طاعت رسول تابع طاعت حق است وعصیان
او تابع عصیان او ومعنی تابعیت آن عبارت ومن عصاهما
معلوم نمی‌شود بخلاف ومن عصی الله ورسوله جهت آنکه از
عطف تابعیت معطوف معطوف علیه را ثابت می‌شود واین
حدیث که موضع بحث است موضع تابعیت نیست جهت
آنکه محبت شاید که خدای را ثابت شود وشاید چیزی
دیگر را باصالت ثابت شود واین سخن نیز از قباحتی خالی
نیست • وبعضی دیگر گویند چون رسول علیه السلام مارا از

از جمع بین الله ورسوله بضمیر مثنی منع فرمود نشاید مارا جمع
کردن وجواز جمع را از خصایص رسول باید دانستن واین
ضعیف گویند مطابقه میان من اطاع الله ورسوله ومن عصی
الله ورسوله در الفاظ جملتین بیش ازان است که در کلام
خطیب واین معنی کافی است در انکار بخلاف حدیث
که موضع بحث است واین معنی در علم بدیع مقرر است
سواد می‌فرماید ثلثة لهم اجران رجل من اهل
الکتاب آمن بنبیه وآمن بمحمد والعبد المملوک اذا ادی حق
الله وحق مولاه ورجل کانت عنده امة یطاها فادبها فاحسن
تادیبها وعلمها فاحسن تعلیمها ثم اعتقها فتزوجها فله اجران
اگر یهودی ایمان بموسی آورد وایمان بمحمد آورد وازین حدیث

لازم آید که او را دو اجر باشد و چنین نیست جهت آنکه دین
موسی بدین عیسی منسوخ است • پس این کس بدین عیسی کافر
شده باشد پس او را اجر نباشد **جواب**
مراد ازین حدیث کسی است که ایمان بدین عیسی آورد و باقی
ماند تا زمان محمد بود و نیز ایمان آورد و آنچ در قرآن فرماید
اولئک یؤتون اجرهم مرتین اشارت بامثال این کس است
و ازینجاست که در حدیث دیگر آمده است من آمن بعیسی ثم
آمن فله اجران پس حدیث مخصوص عنه عام خصوص یافته
باشد • و شهاب الدین توره پشتی قیدی دیگر گرفته است
و آن آنست که نصرانی قائل بتثلیث نشده باشد •
و این قید حاجت نیست جهت آنکه آنکس بحسب بعیسی ایمان

نیاورده باشد **سؤال** می‌فرماید قال الله
تعالی یؤذینی ابن آدم یسب الدهر و انا الدهر • چون این سخن
کلام الله است چرا حدیث می‌خوانند باید که نظیر قرآن باشد
و ایذای حق تعالی چگونه متصور شود و خدای حق تعالی خود را
دهر خواند چگونه تاویل کنیم **جواب** آنچ جبرئیل
اداء الفاظ و گوید این کلام حق است یاد و پیغامبر آن
بامت خود آن را قرآن خوانند • قال الله تعالی فاذا قرأناه
فاتبع قرآنه و اما این نوع از احادیث معنی آن در معراج یا
در خواب پیغامبر را معلوم شد و پیغامبر بالفاظ خود در
عبارت آورد و ازینجاست که این احادیث معجز نیست
مثل سایر انواع حدیث فرق میان این نوع و باقی انواع

حدیث آنست که این نوع منقول بطریق حکایت است از حق
تعالی بخلاف دیگر احادیث و ایذاء اول است بدان که چون
سب کننده دهر را بی اقتضاء حق نسبت فعلی کرده باشد که
موجب غضب حق باشد و ایذا در مردم موجب غضب است (با این)
علامت اطلاق لفظ ایذا بطریق مجاز درست است و اما لفظ
انا الدهر بعضی گویند از باب حذف مضافست و اقامت
مضاف الیه مقام آن تقدیر کلام و انا مقلب الدهر است
و محققان علمای بدیع گویند مراد و انا فاعل ما یکم من المکروهات
است بطریق مشاکله اطلاق لفظ دهر فرموده جهت آنکه در صحبت
لا تسبوا الدهر افتاد • چنانکه در صبغة الله و امثال آن و
تحقیق این صنعت در علم بدیع مذکور است **سؤال**

می فرماید قال الله تعالی الکبریاء ردائی و العظمة ازاری
فمن نازعنی واحدا منهما ادخلته النار • اطلاق لفظ
ردا و ازار درین حدیث بطریق تشبیه است یا بطریق
استعاره **جواب** چون مشبه به مذکور
است استعاره نباشد چنانکه بیان
و تشبیه مؤکد باشد و وجه تشبیه اختصاص است یعنی
چنانکه ردا و ازار مخصوص است بپوشنده هیچ
کس را مشارکت با او نمی رسد در آن دو این دو
صفت نیز مخصوص است بحق تعالی مشارکت
در آن هیچ کس را نمی رسد و از اینجاست منازع را
بدخول نار تهدید می فرماید **سؤال**

خطاب فرمود بمعاذ بن ابی موسی و گفت یا
معاذ هل تدری ما حق الله وما حق العباد علی الله معاذ
گفت الله ورسوله اعلم فرمود حق الله علی العباد ان یعبدوه
ولا یشرکوا به شیأ وحق العباد علی الله ان لا یعذب من لا
یشرک به شیأ معاذ گفت یا رسول الله افلا ابشر به
الناس فرمود لا یتکلوا حق خدا بر بندگان واجبات
آنست که تکلیف فرموده است واما حق بندگان بر
وجه تاویل وارد و خالق آنست که بر حق تعالی چیزی
واجب نیست • وچون مصطفی علیه السلام معاذ را
اجازت نفرمود که بشارت دهد معاذ روایت
حدیث چون کرد تا بمار رسید **جواب**

چون حق تعالی وعده فرموده است با مرزیدن
گناهها و وعده بر کریم مثل وام می باشد انجاز موعود
را واجب می خواند و معاذ دانست که عدم اجازت
ببشارت مخصوص آنست با بتدای اسلام اکثر مردم را
ذوق وطاعت وحرص بر عبادت حاصل نشده بود
چون دید که رغبت در دین بکمال رسید وفتور پیدا
نخواست شدن روایت کرد **سؤال**
می فرماید ما من احد یشهد ان لا اله الا الله وان محمدا
رسول الله صدقا من قلبه حرمه الله علی النار • ازین حدیث
لازم آید که عصاة امة محمد هرگز عذاب نبیند وچنین
نیست جهت آنکه ادله دلالت می کند بر تعذیب فساق

واصحاب کنانها **جواب** بعضی از محدثان
گویند مراد کسی است که در ابتداء اسلام ایمان آورد
وقتی که بفور عبادت چیزی لازم نشده بود • وبعضی
دیگر گویند مراد کسی آنست که ایمان آورد وپیش از وجوب
عبادت بمیرد **سؤال** می فرماید اذا
زنی العبد خرج منه الایمان وکان فوق راسه کالظلة
فاذا خرج من ذلک العمل رجع الیه الایمان • چون تصدیق است
بران وجهی که معلوم شده است وآن تصدیق در حال
زنا در دل زانی ثابت است تاویل حدیث چون کنیم
جواب مراد زوال ایمان از زانی نیست
جهت آنکه اگر در آن حال بمیرد بر وی نماز می گذارند

و وارث مسلم او میراث از ترکه او می ستاند بلکه
مراد تاکید وجوب احتراز است یعنی باید که مؤمن آن کار
نکند پس ایمان وآن کار مثل ضدین باشند واستحقاق عدم
اجتماع وآنچه فرمود که بالای سر زانی می ایستد وباز می گردد
وسر تشبیه ایمان وزنا است بمتضادین جهت آنکه تعاقب
بر موضوع واحد از خصایص تضاد است ودر ذکر ایستادن
ایمان بالای سر زانی قرینه ایست بر عدم ارادت زوال
که موجب انقطاع کلی است **سؤال**
روایت کنند که عایشه رضی الله عنها جنازه کودکی از انصار
دید گفت طوبی لهذا عصفور من عصافیر الجنة لم یعمل سوء
مصطفی علیه السلام فرمود او غیر ذلک یا عایشه چون

اطفال مسلمانان اهل جنت اند این سخن را مصطفی علیه السلام
چون فرمود **جواب** بعضی گویند این حدیث
پیش از بیان حکم اولاد مسلمانان بود • و محققان گویند
اولاد اتباع ابوین اند و چون دلیل نیست بر آنکه ابوین آن
طفل علی التعیین بهشتی اند حکم متبوع مقطوع به نباشد
و چون حکم متبوع مقطوع به نباشد حکم تابع مقطوع به
نباشد **سؤال** می فرماید ما من مولود
الا یولد علی الفطرة وابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه کما
تنتج البهیمة جمعاء هل تحسون فیها من جدعاء حتی تکونوا انتم
تجدعونها طفل کفار محکوم علیه الاسلام نیست • چنانکه در
فقه مذکور است پس تاویل این حدیث چون کنیم •

جواب مراد از فطرت آنست که کودک را
حق تعالی آفرید بر صفت استعداد قبول دین حق اگر
سوی تربیت ابوین و استدراج ایشان او را بکفر و ضلالت
نکشیدی دین خود در دل او نبودی و آن استعداد که آفریده
شد کمال باقی جهت آنکه عقل سلیم و طبع مستقیم محاسن
دین اسلام را ادراک می کند و استحقاق طفل در حال ابوین
کافرین شرعا برای آنست که آن صفت در وی کسبی نیست
تا باستقلال محکوم علیه شود • پس بحکم ضرورت تابع ایشان
گردانیده شد ولهذا چون تبعیت بکسی او مجرد عن ابویه
منقطع شود الحاق لسابی می کند بمجرد تبعیت و حکم باسلام
او می کند و مزید تحقیق این مسئله در کتب فقه مذکور است

واین مختصر احتمال ذکر آن ندارد **سؤال**
می فرماید اول ما خلق الله القلم • می فرماید اول ما خلق
الله نوری • و می فرماید اول ما نزل اقرأ • و هم می فرماید
اول ما نزل یا ایها المدثر توفیق چگونه باشد **جواب**
مراد آنست که اول مخلوق از جنس قلم آن قلم بود • و اول
مخلوق از جنس نور نور محمد بود • و اول نازل در غار اقرأ
بود • و اول نازل در خانه یا ایها المدثر • پس منافات مرتفع
شد **سؤال** روایت کنند که ابو
خزامه گفت یا رسول الله ارایت رقی نسترقیها و دواء
نتداوی به و تقاة نتقیها هل یرد ذلک من قدر الله شیئا
پیغامبر علیه السلام فرمود هی من قدر الله مطابقت میان

سؤال و جواب درین حدیث چگونه است **جواب**
میان مطابقت موقوفست بر معرفت معنی حدیث و
اشکال سائل و توجیه جواب اما معنی حدیث آنست که
الاسترقا طلب خواندن رقیه است یعنی ادعیه از قرآن
وغیره چنانک بر رنجور می خوانند و تقاة چیزی را گویند
که آن از مذکور حذر کنند مثل قلعه و سلاح و مانند آن سائل
می پرسد که این چیزها را یعنی رقیه که بر رنجور خوانند
و قلعه و سلاح که بدان التجا کنند و ادویه که بدان معالجه
کنند در دفع تقدیر حق تعالی اثری هست یا نه و اما
اشکال او آنست که گوییم اگر تقدیر باشد صحت رنجور و
سلامت صاحب سلاح و قلعه البته خواهد بود این وسایط

را چه فایده باشد و اگر در قصد بسبب البته نخوانند
بود باز این وسایط را چه فایده و اما توجیه جواب آنست که
گوییم که مطلوب که صحت رنجور است مثلا خواهد بود مشکل
گفت وسایط را چه فایده باشد گوییم صحت بدو طریق
متصور است • یکی آنست که بی واسطه سبب اعنی علاج
بوجود آید • و دوم آنکه بواسطه سبب حاصل شود •
وحق تعالی اجرای عادت فرموده است که طریق اول
را همیشه نکند پس البته سبب نیز باید خواندن جهت
آنکه موقوف علیه است بسبب اختیار طریق ثانی
ازین توجیه مطابقت میان سوال سایل و جواب
رسول علیه السلام معلوم شود سوال

جابر روایت کند عمر رضی الله عنه بمصطفی علیه السلام
گفت انا نسمع احادیث من الیهود تعجبنا افتری ان نکتب
بعضها مصطفی فرمود امتهوکون انتم کما تهوکت الیهود
والنصاری لقد جئتکم بها بیضاء نقیة ولو کان موسی
حیا لما وسعه الا اتباعی • ازین حدیث کتابت از
لسان بنی اسرائیل معلوم می شود • پس نقل از ایشان
روا نباشد جهت آنکه کتابت برای خواندن و خبر دادن
باشد • و عمرو بن العاص روایت کند که مصطفی علیه السلام
فرمود بلغوا عنی ولو آیة وحدثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج
وازین حدیث لازم معلوم می شود که از بنی اسرائیل
سخن توان گفت توفیق چگونه باشد جواب

مظهر الدین احمد شارح مصابیح گوید مراد از حدیث
اول کتابت شریعت موسی است و مقصود در حدیث
دوم حکایات و عجایب است مثل حکایت بقره و عجل
سامری و تیه و مانند آن جهت اعتبار **سؤال**
انس گوید کان النبی اذا تکلم بکلمة اعادها حتی یفهم عنه
وکان اذا اتی علی قوم فسلم علیهم سلم ثلثا تکریر تحیت
مسنون نیست تاویل این حدیث چگونه است •
جواب مراد سه سلام است یکی سلام
استیذان • و دوم سلام تحیت • و سوم سلام وداع
و این هر سه سلام مسنون است سلف و صلحاء خلف
کرده اند و می کنند **سؤال** ی فرماید طلب

العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة معلوم است که جمله علوم
در قدرت بشر نیست و جمله قواعد مدونه کتب که در علوم
تالیف کرده هم در قدرت یک آدمی نیاید با آنکه مجهول است
پس مقدار مفروض معلوم نباشد تکلیف تحصیل آن تکلیف
ما لا یطاق باشد **جواب** مکلف و مجهول
نیست جهت آنکه مراد از واجب بر مکلف مقداری است
که موافقت عمل او مر قواعد شریعت بران موقوف
باشد و آن مختلف است باختلاف اشخاص جهت آنکه
فقیر را مایه یصح ایمانه و صلوته و صومه باید و غنی را آن
باید مع ما به یخرج عن عهدة الزکوة من العلم و مستطیع را
آن باید مع ما به یصح حجه و تاجر را آن مع ما به یصح تجارته

من مصحّحات العقود علی هذا القیاس این علم فرض عین است
و امّا فرض کفایه علم قضا و علم افتا است و تفصیل آن
در کتب فقه مذکور است **سوال** می فرماید
المراء فی القرآن کفر مراد از مراء چیست **جواب**
بعضی گویند مراد شک است در حقیقت قرآن • و بعضی
دیگر گویند مقصود انکار قرائتی است از قرائت سبع
و سلف چون قرائتی می شنیدند که پیشتر نشنیده بودند
می گفتند انا اقرأ هکذا الا کما نقرأ نمی گفتند لیس القرآن
ما نقرأ جهت حذر از انکار قرآن • و بعضی گویند مراد
نهی است از مجادله در تفسیر قرآن کسی را که قاصر باشد
در شرائط علم تفسیر جهت آنکه شاید که موّدی باشد بانکار

آن معنی که در واقع معنی قرآن باشد پس طریقه آنست که
آنچه دانند بیقین که معنی قرآن است گویند و آنچه ندانند
بدانش کسی که عالم است گذارند که رنج نادانی را هیچ
دوایی نیست غیر پرسیدن از دانا **سوال**
می فرماید الطهور شطر الایمان چون ایمان را تفسیر
بتصدیق مذکور فرموده بود وضو را نیمه آن چون فرمود
جواب بعضی گویند مراد از ایمان در این حدیث
نماز است • چنانک در آیت وما کان الله لیضیع ایمانکم
ای صلوتکم وضو را برین تفسیر نیمه نماز برای آن می خواند
که وجود صلوة صحیحه بران موقوفست • چنانک وجود
چیزی بر نصف او موقوفست • و بعضی دیگر گویند مراد از

ایمان تطهیر است یعنی آدمی را دو پاک کننده هست و
پاک کنندهٔ ظاهر باطن و آن ایمان است بمعنی تصدیق مذکور
و پاک کنندهٔ ظاهر و آن وضو است **سوال**
می فرماید الصدقة برهان برهان دلیل است و دلیل
در وقت احتجاج باشد و در تصدق احتجاجی نیست
جواب مراد از برهان معنی لغوی است
یعنی علامت • و معنی حدیث آنست که تصدق علامت
قوت اعتقاد مرد است در دین جهت آنکه از جملهٔ عبادات
اشق است عند اکثر الناس **سوال**
می فرماید لا تدخل الملائکة بیتا فیه صورة و لا کلب و لا جنب
ازین حدیث لازم آید که چون شخصی در خانه که ازینها چیزی

دران خانه باشد که کاتبین در حاضر نباشند و چنین نیست
جهت آنکه در قرآن می فرماید ما یلفظ من قول الا لدیه
رقیب عتید • و در حدیث آمده است ان معکم من لا یفارقکم
فاتقوا الله و استحیوا منهم **جواب**
مراد از عدم دخول ملائکه عدم دخول ملائکه غیر کاتبین اند
و آن ملائکه ایشان اند در خانهاء صلحا آیند و وقت
دعاء ایشان آمین گویند • و در حضرت حق تعالی در حق
ایشان بنیکو اکرداری گواهی دهند جمعا بین الادله
سوال روایت است که عورتی ام
سلمة گفت اطیلی ذیلی و امشی فی المکان القذر • ام
سلمه گفت پیغامبر علیه السلام فرمود یطهره ما بعده

و در کتب فقه مذکور است که چون بجامه نجاست رسید
چاره نیست جز شستن **جواب** تاویل
حدیث بدان کرده اند که مراد وصول غبار نجاست است
بجامه خشک که چون بجای طاهر برسد منافی نشود
سوال می فرماید غسل الجمعة واجب
کغسل الجنابة مذهب امامین ابو حنیفه و شافعی رضی الله
عنهما آنست که غسل جمعه واجب نیست تاویل حدیث
چون کنیم **جواب** واجب بمعنی ثابت است
یعنی این غسل مثل آن غسل ثابت می شود یعنی حصول
مزد و بوصول است بجمیع اعضا **سوال**
می فرماید بین کل اذانین صلوة بین کل اذانین صلوة

بین کل اذانین صلوة لمن شاء اگر مراد از اذانین
حقیقت باشد مراد از صلوة فرض باشد • پس معنی لمن شاء
مشکل می شود جهت آنکه فرض مفوض بمشیت مکلف
نیست و اگر مراد اذان و اقامت باشد بطریق تغلیب
چنانکه بعضی محدثان گویند میان اذان مغرب و اقامت
آن سنتی نیست عموم لفظ کل مشکل می شود **جواب**
مراد اذان اقامت است و مغرب خارج است •
بحدیث بریده ان کل اذان صلوة ما خلا صلوة المغرب
و تخصیص حدیث بحدیث بسیار است **سوال**
روایت کند که پیغامبر علیه السلام در نماز مغرب سورهٔ
اعراف را خواند و معلوم است که پیغامبر قرآن را

بنانی می‌خواند • چنانک شنوده را امکان شمردن حروف
می‌بود و این سوره بس دراز است لازم آید که اخراج نماز
از وقت می‌کرده باشد • بعضی گویند بعضی را در رکعت
اولی می‌خواند • و بعضی را در ثانیه اگرچه آخر نماز از وقت
بیرون می‌آید جهت تعلیم آنک این چنین نماز حکم ادا دارد
و مشایخ گویند بسط اجزاء زمان می‌شد بطریق معجزه •
جواب وقتی که باد می‌وزیدی فرمود • اللهم
اجعلها ریاحا ولا تجعلها ریحا موجب طلب جمع و حذر مفرد
چیست   ابن عباس گوید در قرآن بادها مذکور است
آنج بلفظ جمع مذکور است بادها سود دارنده است و آنج
مفرد مذکور است باد زیان کار است غالباً سبب اختلاف

در لفظ حدیث این است • و بعضی از محققان گویند
سبب انتفاع مردم تنوع بادها است که غالبا سحاب
انگیزد و دانها پر کند و ثمرها نافع باشد و شیر حیوانات زیاده
کند بخلاف آنکه همیشه یک باد وزد و مؤدی بفساد می‌باشد.
سوال ابوسعید خدری روایت کند که
پیغامبر علیه السلام فرموده المیت یبعث فی ثیابه التی یموت
فیها • و در حدیث دیگر می‌فرماید یحشر الناس حفاة عراة
توفیق بین الحدیثین چون کنیم **جواب**
مراد از لباس در حدیث اول اعمال است • چنانک
تقوی را لباس گویند و سلاح را شعار خوانند **سوال**
می‌فرماید المیت یعذب ببکاء اهله علیه • توفیق میان

این حدیث وآیت ولا تزر وازرة وزر اخری چون
باشد **جواب** بعضی گویند مراد از میت
رنجور است یعنی پیش رنجور نباید گریستن تا اورا زحمت
وحسرت وجزع حاصل نشود • وبعضی دیگر گویند مراد مرده است
که وصیت کرده باشد بزاری ونوحه وشق ثیاب جهت
آنکه رضا داده باشد بمعصیت **سؤال**
می فرماید المؤمن یوجر فی کل امره • از جمله مباحات است
ومباح را چه ثواب **جواب** مر مباحی را
مؤمن کند حق او آنست که بقصد ثواب کند وچون بقصد
ثواب کند موجب ثواب باشد • چنانکه متهجد قصد
خواب کند غرض او حصول قوت ونشاط باشد در نماز

صبح موجب ثواب شود وطعام خورنده چون بقصد
قوت بر عبادت خورد سبب ثواب باشد •
سؤال می فرماید اذا بلغت الابل خمسا
وعشرین ففیها بنت مخاض انثی • لفظ انثی چه فایده می دهد
از لفظ بنت انوثت معلوم می شود **جواب**
بعضی از محدثان حمل بر تاکید کنند • ومحققان گویند لفظ
ابن وبنت در غیر انسان بمعنی جنس باشد • چنانکه بنت
الفلاة گویند شتر را خواه نر وخواه ماده وابن عرس
خوانند جانوری را چه نر وچه ماده **سؤال**
می فرماید خصلتان لا تجتمعان فی مؤمن البخل وسوء الخلق
شخصی که بخیل بد خلق باشد کافر نیست تاویل حدیث

جون کنیم جواب مراد از مؤمن مؤمن کامل است
وتنکیر لفظ مؤمن برای تعظیم است وذکر این دو صفت
درین حدیث برای آنست که متلازمان اند غالبا •
سوال می فرماید لا یجتمع الشح والایمان
فی قلب عبد ابدا الشحیح کافر نیست تاویل حدیث
جون باشد جواب تاویل این حدیث
از تاویل حدیث گذشته معلوم می شود واین ضعیف
گوید شاید که مراد نهی از شح باشد از باب وضع خبر موضع
الانشا • جنانکه فرمود لا تنکح المراة المراة سوال
ابو امامه روایت کند که پیغامبر علیه السلام فرمود لا تنفق
امراة شیا من بیت زوجها الا باذن زوجها • وابو هریره

روایت کند اذا انفقت المراة من کسب زوجها
من غیر اذن فلها نصف اجره • توفیق بین الحدیثین جون
باشد جواب حدیث دوم محمول بر آنست
که در حالت تصدق شوهر نفرموده باشد • ولکن جون
مطلع شود و رضا دهد سوال می فرماید
انه لیغان علی قلبی وانی لاستغفر الله فی الیوم مائة مرة • جون
مصطفی علیه السلام معصوم است مراد از غین جیست و
استغفار جراست جواب غین پوشانیدن
جیزی است بوشش ینک ابر سنگ غبار ومراد درین
حدیث آنست که پیغامبر علیه السلام جون مشغول بمباحات
می شد مثل اکل وشرب ونوم ومعاشره بازواج دل

او می افتد که اینها نقصی است از غایت محبت توجه بحضرت
حق تعالی این حالت را بر خود مثل گناه می دید غین و
استغفار ازین جهت فرمود **سؤال**
می فرماید قال الله تعالی ما یزال عبدی یتقرب الی بالنوافل
حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی
یبصر به و یده التی یبطش بها و رجله التی یمشی علیها و ما ترددت
فی شیء انا فاعله ترددی عن نفس المؤمن یکره الموت
و انا اکره مسائته ولا بد له منه • تاویل سمع و بصر و ید
و رجل و تردد حق خدای تبارک و تعالی چون کنیم •
جواب شک نیست که قوت سامعه
محصل منفعتی است انسان را و آن آنست که علم بمسموع

حاصل شود حق تعالی می فرماید که این منفعت را بی واسطه
قوت سامعه بدو حاصل کنم یعنی او را علم بمسموعات بخشم
بی قوت سامعه بآن معنی که او را احتیاج بشنودن نباشد
در حصول مقصود بخلاف دیگران و همچنین در بصر و ید و رجل
بنا تأمل معلوم می شود تأمل باید کردن و مراد از تردد آنست
که اسباب موت مثل مرض و جوع و سقوط از موضع بلند
و قصد حیوانات موذیه و مانند آن به بنده می فرستد تاره
بموت مقرون می گرداند و تاره نمی گرداند جهت آنکه
متردد گاه اسباب فعل پیش گیرد و گاه اسباب ترک
پس بطریق تمثیل اطلاق تردد کرد برین حالت چنین
گوید • شارح مصابیح مظهر الدین احمد رحمه الله و این اضعف

گوید ازین تقریر وجز آنچ فرمود وهو یکره الموت وانا
اکره مسائته ولا بدّ له منه معلوم نمی شود • پس اولی وانسب
آن باشد که گوییم مراد کمال اعتنا است بحال مؤمن واراده
شادی او از باب اطلاق مسبب وارادت سبب جهت
آنکه کسی چون مثلا فراق احباب نخواهد وسفری
او را پیش آید باید کردن از تردد خالی نمی باشد •
سوال می فرماید خیر الصدقة ما کان
عن ظهر غنی • و روایت دیگر آمده است که پرسیدند
ای الصدقة افضل فرمود جهد مقل چون کنیم •
جواب مراد در حدیث اول کسی است که
وثوق بر صبر خود بر شدت جوع وفقر ندارد ومقصو

در حدیث دوم آنکس که بر نفس خود وثوق واعتماد
دارد ودر مدح این طایفه است آنچ در قرآن می فرماید
ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة سوال
می فرماید که عمل ابن آدم یضاعف الحسنة بعشر امثالها
الی سبعمائة ضعف • وقال الله الا الصوم فانه وانا
اجزی به جمله عبادات خدای راست سبب تخصیص صوم
درین حدیث باضافت بخود چیست جواب
مقصود آنست که ریا در صوم جاری نیست جهت آنکه
مرایی میان مردم نماز می گزارد ودر خلوت نمی گزارد
وهمچنین در باقی عبادات واما صوم چنین نیست جهت آنکه
چون میان مردم نخورد ودر خلوت نخورد روزه باشد

اصلا همچنین گفته اند **سوال** می فرماید •
للصایم فرحتان فرحة عند فطره • و فرحة عند لقاء ربه •
فرح عند ربه باکل و شرب باشد و آن موجب فرح مومن
نیست **جواب** مراد فرح مومن است که
اتمام صوم توفیق یافت و این تاویل تخصیص صوم را الهی
کردند جهت آنکه جملهٔ عبادات چنین است و ادق را
آنست که گوییم اکل و شرب لذید است ولکن چون بر
جوعی وارد شود که متضمن حصول رضای حق تعالی باشد
مومن لذت بیش دهد و یا گوییم چون بقصد قوت بر طاعت
فردا می خورد موجب ثواب شد لاجرم فرحی دیگر حاصل
شود **سوال** ابو هریره روایت کند که

پیغامبر علیه السلام فرمود ما من ایام احب الی الله ان یتعبد
فیها من عشر ذی الحجة یعدل صیام کل یوم منها بصیام
سنه و قیام کل لیلة منها بقیام لیلة القدر • و عایشه
رضی الله عنها می فرماید ما رایت رسول الله صایما فی
العشر قط • توفیق میان ترغیب عظیم بر صوم درین
ایام و ترک رسول چون کنیم **جواب**
مظهر الدین احمد در شرح مصابیح گوید شاید که مصطفی
علیه السلام می گرفت عایشه نمی شد و این سخن بعدی
دارد والله اعلم بحقیقة الحال **سوال**
روایت است که عمر گفت یا رسول الله کیف من
یصوم الدهر کله • پیغامبر فرمود لا صوم و لا افطر نفی

هر دو فعل چگونه باشد **جواب** مقصود
آنست که صوم دهر مکروه است جهت آنکه مضعف
بدن است از غزا و قضای فرایض • و محققان ائمه
بر آن اند که کراهت در متضرر نمی شدند رسول انکار نهی
فرمود تاویل حدیث آنست که آن کس که او را مکروه است
نه روزه گرفتن محمود شرعا و نه خوردن یعنی هر دو فعل
متصور نشود **سوال** می فرماید صیام یوم
عرفه احتسب علی الله ان یکفر السنة التی قبله و السنة
التی بعده چون در سال آینده صایم عرفه گناه نکرده است
تکفیر آن چگونه متصور شود **جواب** تاویل
حدیث آنست که حق تعالی توفیق مکلف فرماید که در سال

آینده گناه نکند **سوال** می فرماید شهرا
عید لا ینقصان رمضان و ذی الحجة و مشاهده می
افتد و همچنان ذو الحجة نیز ناقص یافت می شود •
جواب بعضی گویند مراد آنست که این دو
ماه در یک سال هر ناقص نیفتند • یعنی یکی سی باشد و دیگری
یا سی یا بیست و نه باشد • و بعضی دیگر گویند اگر ناقص
افتد حکم کامل دارند در ثواب ببرکت عید **سوال**
می فرماید ان لکل شیء قلبا و قلب القرآن یس سبب
تشبیه این سوره بقلب چیست **جواب** قلب
اصل حیوة است و اصل دین که قرآن مشتمل بر بیان آنست
مسئله حشر است و این مسئله درین سوره باستقصا و کمال

ببرهان قاطع ثابت شده است • چنانکه در هیچ سوره
بآن صورت نفرموده است **سوال** می فرماید اذا زلزلت
الارض زلزالها تعدل نصف القرآن سبب تخصیص نصف
چیست **جواب** احکام قرآن یا دنیاوی است
یا اخروی و اصول احکام اخروی با تبرها مذکور است پس
اعتبار عدیل نصف باشد **سوال** می فرماید
قل یا ایها الکافرون تعدل ربع القرآن سبب تخصیص
ربع چیست **جواب** کلام الله باعتبار نسخ چهار
قسم است • اول منسوخ اللفظ ثابت المعنی • دوم ثابت
اللفظ منسوخ المعنی • سوم منسوخ اللفظ والمعنی • چهارم
ثابت اللفظ والمعنی • و این سوره ثابت اللفظ منسوخ المعنی
است

پس احد اقسام اربعه باشد **سوال** می فرماید
قل هو الله احد تعدل ثلث القرآن سبب تخصیص ثلث
چیست **جواب** در تفسیر کبیر گوید که معانی قرآن
سه قسم است • اول الهیات • دوم احکام آخرت و دنیا
سوم قصص • و جمله مسائل الهیات از الفاظ این سوره با قلت
کلمات و تقارب طرفین آن معلوم می شود **سوال**
می فرماید الدعاء هو العبادة • و هم فرموده است الدعاء مخ
العبادة • توسط ضمیر دلیل حصر است • پس غیر دعا عبادت
نباشد • پس چیزی مخ نفس خود باشد **جواب**
حصر بآن معنی است که عبادت عظیمه است نه آنکه غیر آن
در حقیقت آن عبادت نیست • پس شک ساقط شود و اما

عظیم دعا برای آنست که متضمن اعتراف داعی است بعجز وقصور
خود وکمال حق تعالی ومقصود از عبادت همین است • پس دعا
عبادت عظیمه باشد بل مقصود عبادات باشد ازینجاست
مخ خوانده است سؤال می فرماید الدعاء ینفع
مما نزل ومما لم ینزل آنچه نازل شده است قابل تدارک
چون باشد جواب بعضی گویند مراد از ما نزل
آنست که قریب شده باشد واز ما لم ینزل آنست که چنان
نباشد • ودیگران گویند از ما نزل واقع است یعنی واقع کند
بآن معنی که نگذارد که دایم باشد مثل آنکه خطر را ازالت کند
واز رافع مدد ومراد از ما نزل از ما لم ینزل آنست که هنوز
واقع نشده است سؤال می فرماید الحمد لله راس

الشکر ما شکر الله عبد لم یحمده • فرق میان حمد وشکر چگونه است
وسبب آنکه حمد را راس شکر گردانید چیست جواب
صاحب فایق گوید شکر نباشد الا بر نعمت وآن آنست که
ثنا گوید منعم را بزبان واعتقاد کند که آن نعمت از منعم است
وجوارح خود را در مطاوعت منعم دارد چنانکه شاعر گوید
افادتکم النعماء منی ثلثة • یدی ولسانی والضمیر المحجبا • واما
حمد مدح صاحب فضیلتی است بزبان • پس حمد شاخی باشد از
شاخهای شکر وسر خواندن حمد از ان جهت است که اظهار
نعمت وتشهیر آن محمد است زیرا آلت مشهور گردانیدن
هر چیزی زبان است واما این رساله را بر بحث حمد وشکر
ختم می کنیم وحمد وشکر حق تعالی می کنیم بر آنکه نعمت توفیق

اتمام ارزانی داشت   والحمد لله حمد الشاکرین والصلوة

والسلام علی محمد وآله الطیبین الطاهرین اجمعین

تمت الرسالة المبارکة المیمونة بعون الله وحسن

توفیقه علی ید العبد الضعیف النحیف الراجی رحمة

ربه المستغفر من ذنبه احمد بن اخی طوبوی المرزیفونی

غفر الله له ولوالدیه واحسن الیهما

والیه واصلح الله دینه ودنیاه

حامدا لله تعالی ومصلیا

علی محمد وآله